

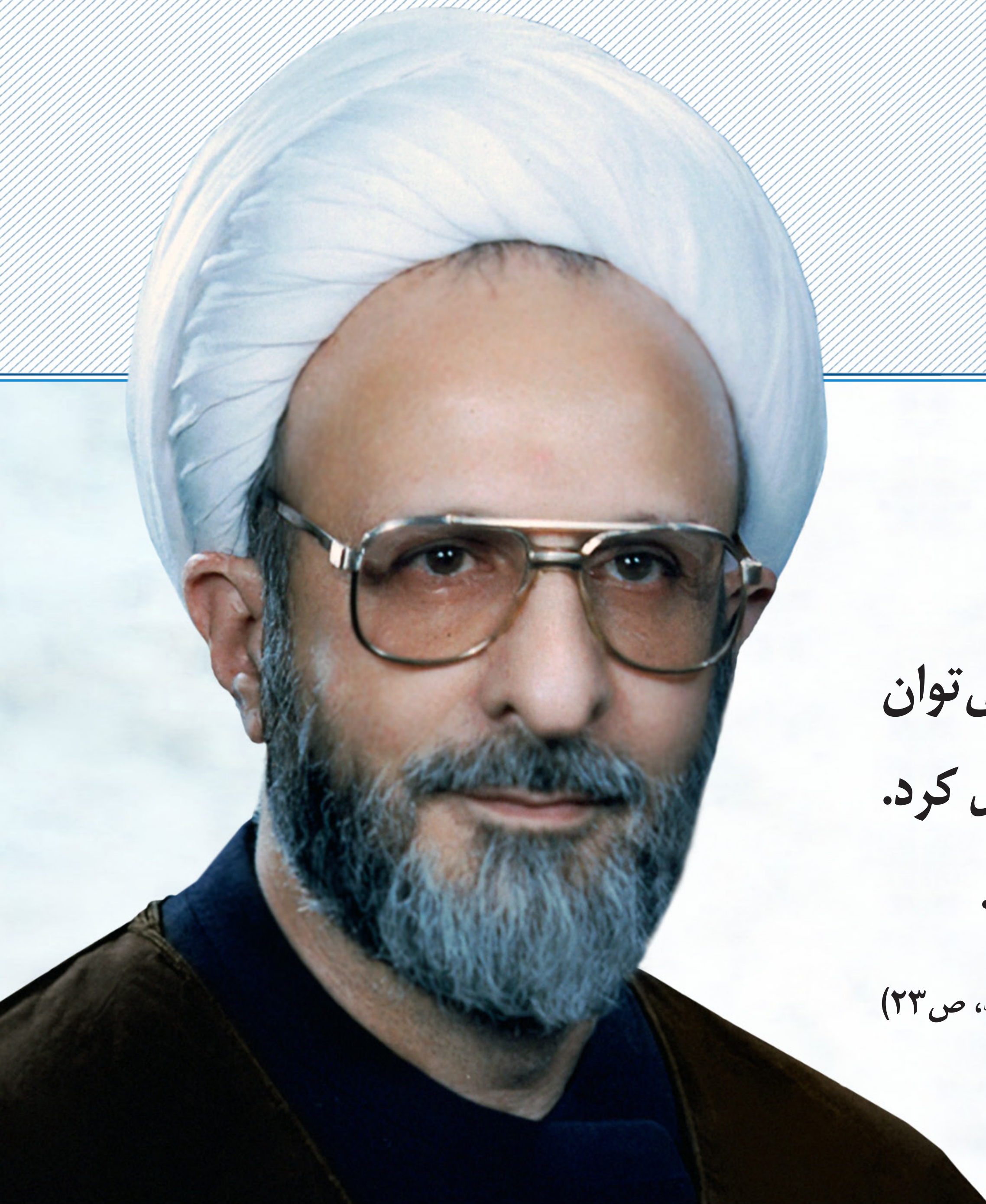
بملاش بین المللی  
**علوم انسانی اسلام**  
 در اندیشه علامه محمد تقی مصباح یزدی رحمته  
 Ihsam.iki.ac.ir

# مصباح علوم



علامه مصباح (رحمته) و علوم انسانی اسلامی





## وابستگی علوم انسانی به مبانی فلسفی

مسائل انسانی به گونه‌ای است که هیچ علمی از علوم انسانی را نمی‌توان منفک از دیگر علوم انسانی به بحث نشست و مسائل آن را حل کرد. بنابراین تمام مسائل علوم انسانی به مبانی فلسفی آن وابسته‌اند.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۲۳)

مقدمه

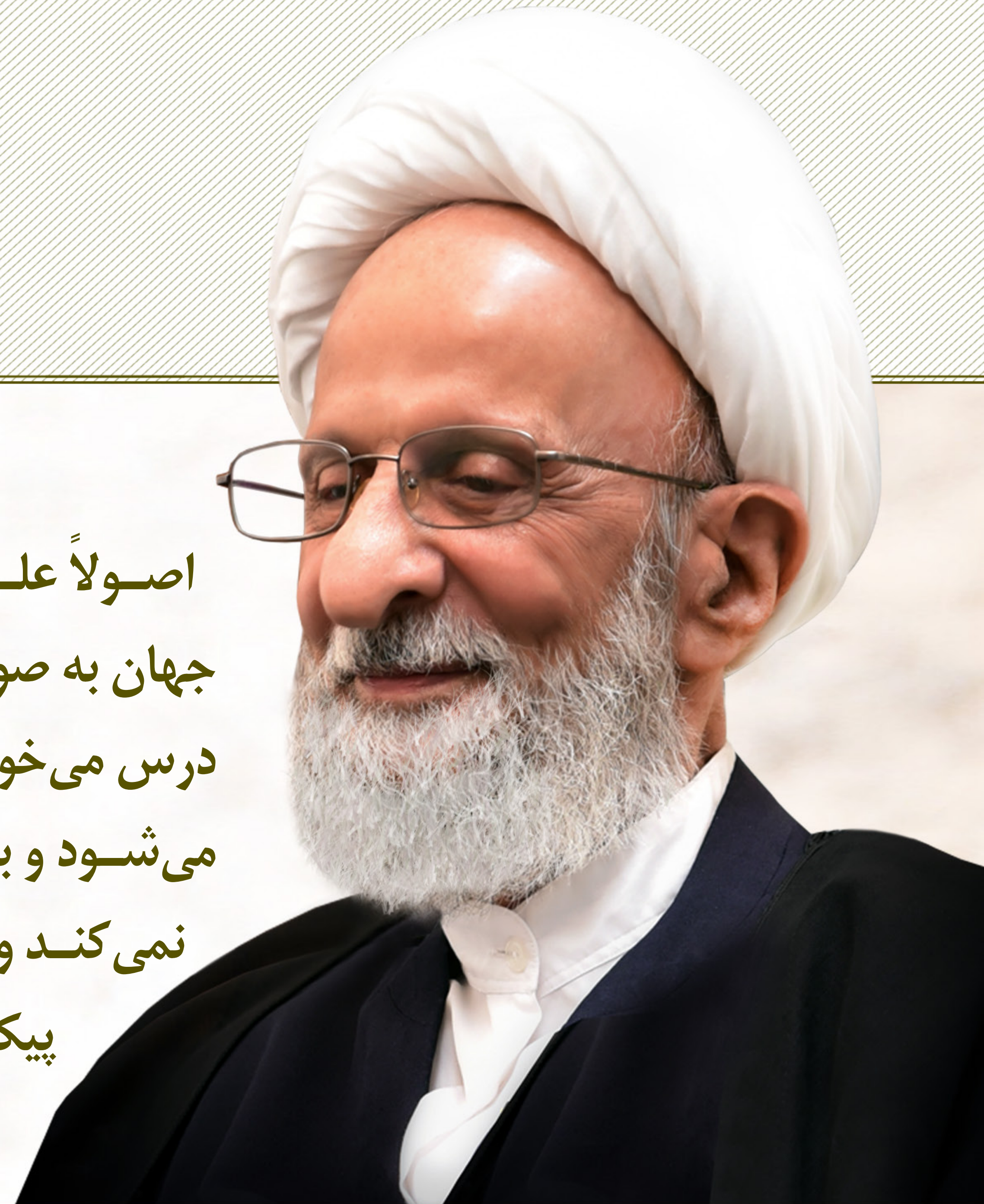


## تأثیر گذاری گرایش فلسفی بر علوم انسانی

در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، هنگامی که قوه قضائیه، لایحه قصاص را بر اساس احکام و قوانین اسلامی تنظیم کرد و برای تصویب به مجلس برد، برخی از حقوق‌دان‌هایی که گرایش‌ات اومانیستی داشتند درباره این لایحه چنین قلم زدند که «قانون قصاص اسلام یک قانون غیر انسانی است!» این مسأله با یک گرایش فلسفی پیوند دارد که در تمام مسائل علوم انسانی تأثیرگذار است.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۲۳-۲۴)



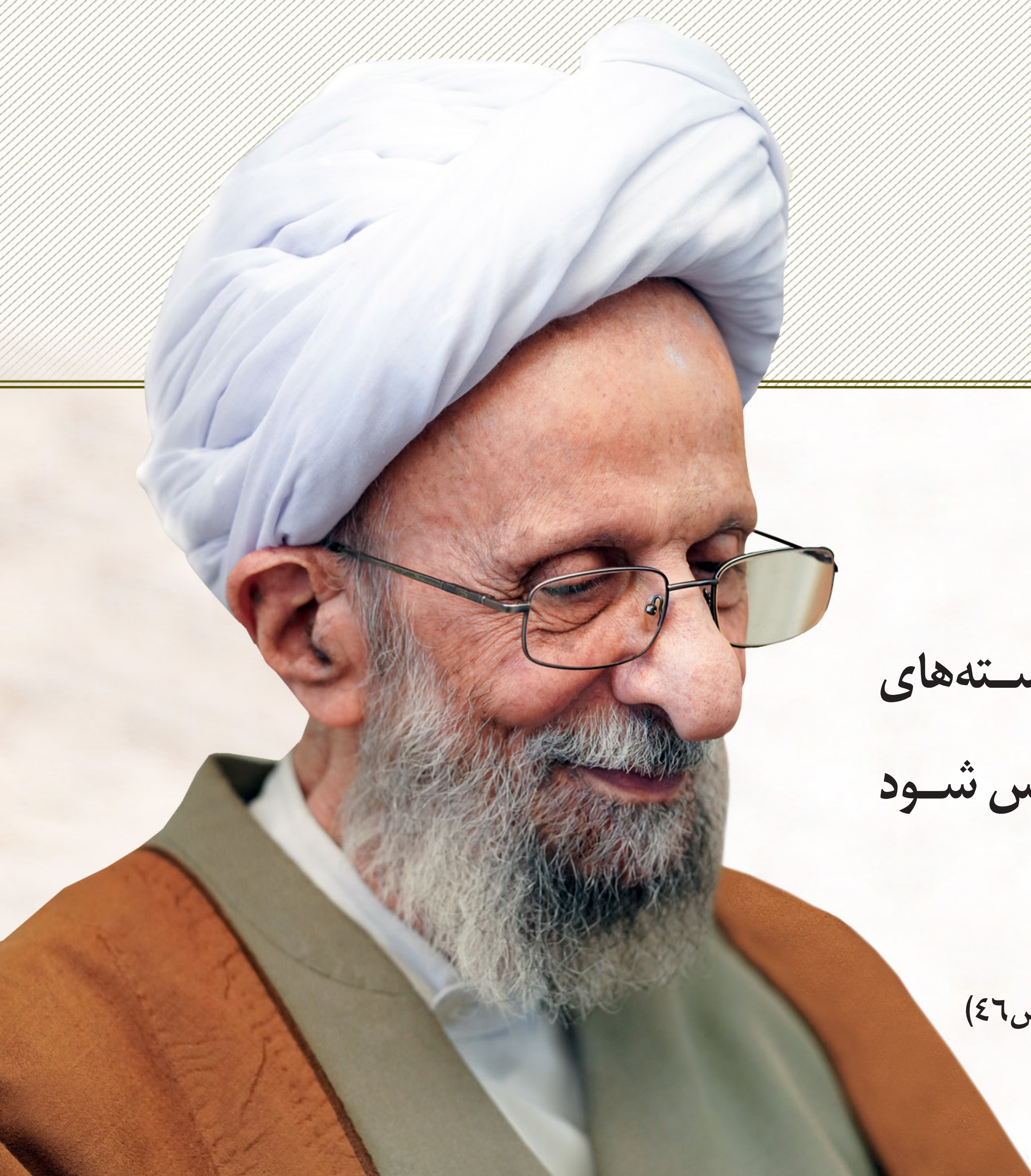


## علوم انسانی مُثله شده!

اصولاً علوم انسانی، چه در دانشگاه‌های ما و چه در سایر دانشگاه‌های جهان به صورت اندام‌های مُثله شده در آمده است؛ یعنی کسی که در اقتصاد درس می‌خواند از آن جهتی که دانشجوی اقتصاد است و بعد فارغ‌التحصیل می‌شود و بعد استاد می‌شود، هیچ نیازی به اخلاق در خودش احساس نمی‌کند و هیچ حس نمی‌کند که این معلومات او سلولی از سلول‌های یک پیکر است که رابطه ارگانیک با سایر سلول‌ها دارد!

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۴۶)





## مشکل نامشخص بودن روابط علوم انسانی

در هیچ جای دنیا این مشکل به صورت کامل حل نشده که رشته‌های علوم انسانی به صورت اندام‌هایی از یک پیکر عرضه و تدریس شود و حداقل به صورت یک درس روابط این‌ها مشخص گردد.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۴۶)

مقدمه



## نکته مهم مغفول مانده ...

نکته مهمی که مورد غفلت قرار می گیرد آن است که چه چیزی موجب می شود که ما مجموعه این علوم را علوم انسانی بنامیم؟ این مشکل به این دلیل پدید می آید که ابعاد انسان را جداگانه مورد بحث قرار می دهیم و انسان به صورت مُثله شده درک می شود.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۵۰)



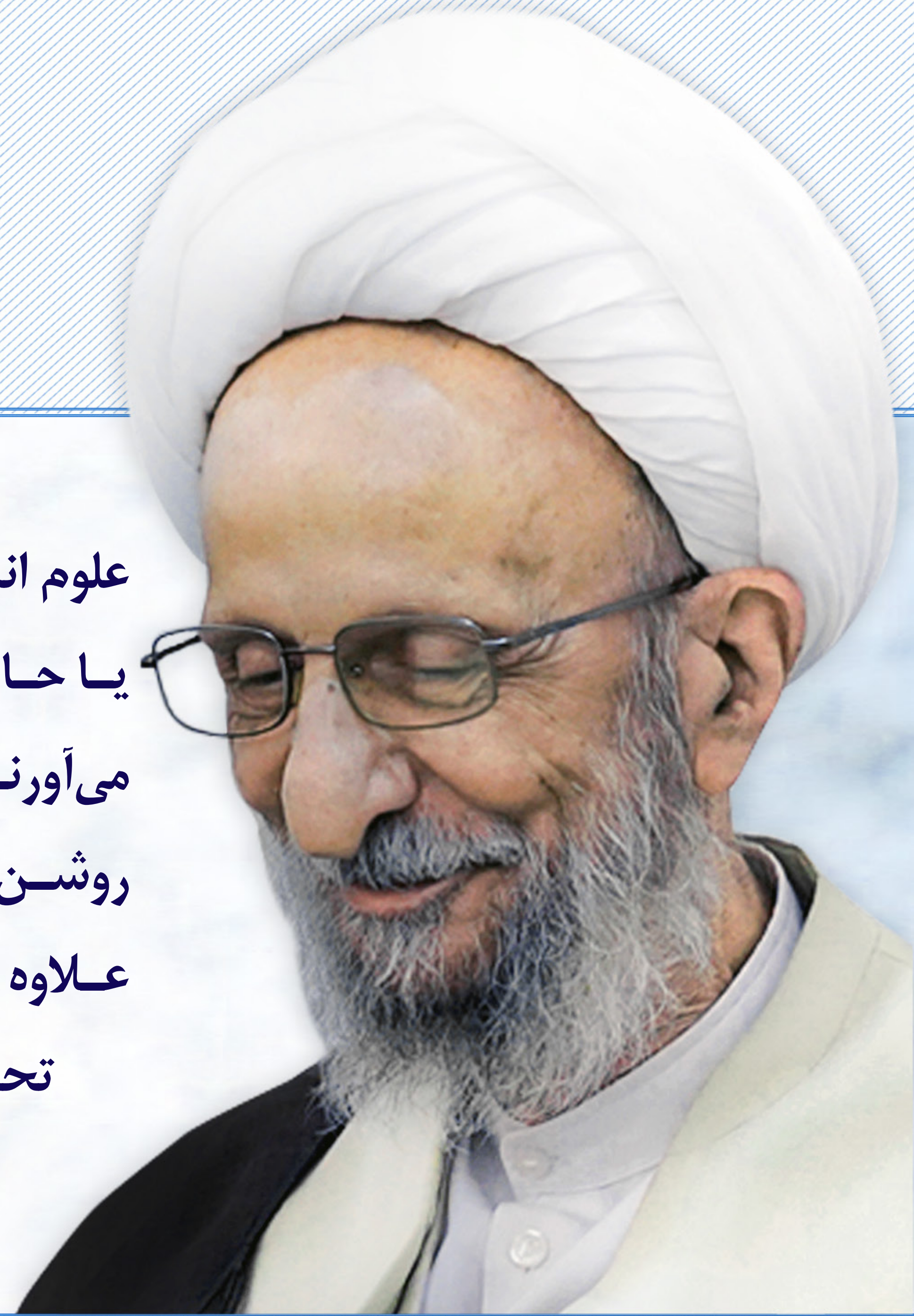


## رابطه مسائل علوم انسانی با یکدیگر

در گستره علوم انسانی اگر کسی فقط جمعیت‌شناسی بداند ولی رابطه این مسأله را با سایر مسائل انسانی نداند نمی‌تواند نتیجه‌ای را که از این علم برای کل حقیقت انسان و ابعاد دیگر انسان، نظیر رشد انسان می‌خواهد به دست آورد. برای حصول چنین نتیجه‌ای ابتدا باید یک بینش جامع داشت. هر محققى که می‌خواهد در رشته‌ای خاص از علوم انسانی تلاش کند باید با این بینش و با این زمینه فکری، رشته خاص خویش را شروع کند.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۵۰-۵۱)

مقدمه



## تقدم سه حوزه علمی بر مسائل علوم انسانی

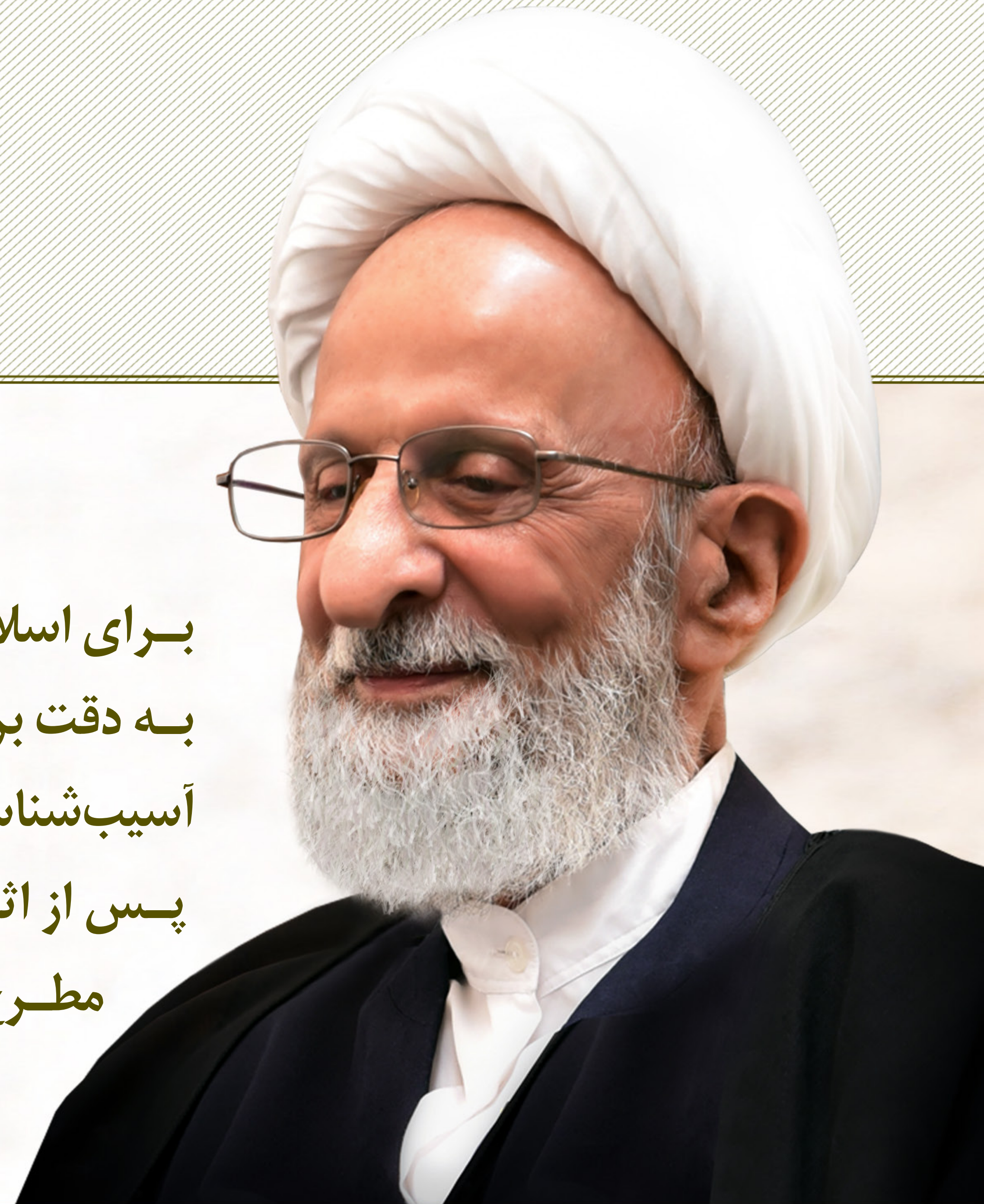
علوم انسانی که امروزه Humanities یا Human Sciences نامیده می‌شوند، رفتارها یا حالات انسان‌ها را بررسی می‌کنند، و براساس آن‌ها علمی دستوری را به وجود می‌آورند و توصیه‌هایی برای اخلاق، سیاست، اقتصاد، مسائل خانواده، و... ارائه می‌دهند. روشن است که قبل از تحقیق در این دسته از علوم، سیر منطقی اقتضا می‌کند که علاوه بر اثبات مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی، در حوزه انسان‌شناسی به تحقیق پردازیم تا حقیقت انسان را شناسایی کنیم.

این سه حوزه علمی به ترتیب بر تحقیق در مسائل علوم انسانی تقدم دارند.

(رابطه علم و دین، ص ۲۴۴)







## ضرورت بررسی مبانی معرفت‌شناختی علوم

برای اسلامی‌سازی علوم، باید ابتدا مبانی معرفت‌شناختی علوم موجود را به دقت بررسی کرد، و اگر در این مبانی خللی وجود دارد، آن‌ها را کشف، آسیب‌شناسی، و اصلاح نمود.

پس از اثبات مبانی صحیح معرفت‌شناختی علوم، نوبت به بررسی نظریات مطرح در این علوم بر اساس ارتباط آن‌ها با مبانی می‌رسد.

(رابطه علم و دین، ص ۲۳۷)





## مبانی معرفت‌شناختی؛ نخستین مبانی علوم

علوم در اثبات یا ابطال مسائل مربوط به خود - در حد یقین یا ظن، به عنوان قضایایی اثبات‌پذیر، تأیید‌پذیر، یا ابطال‌پذیر - بر اصولی مبتنی‌اند که آگاهانه یا ناآگاهانه پذیرفته شده‌اند.

این اصول از مبانی معرفت‌شناختی به مثابه سنگ‌بنای معرفت‌شناسی آغاز می‌شود و تا مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، و دین‌شناختی پیش می‌روند.

برای نقد دستاوردهای علوم، ابتدا باید مبانی معرفت‌شناختی آنها

مورد بررسی و نقادی دقیق قرار گیرند. (رابطه علم و دین، ص ۲۳۴-۲۳۵)





## لزوم شناسایی راه‌های صحیح کشف واقعیت

رویکرد حقیقت‌جویانه به علوم ایجاب می‌کند که در مرحله اول، حوزه معرفت‌شناسی تقویت شود. به این منظور، باید راه‌های صحیح کشف واقعیت - که چه بسا اعتبار برخی از آن‌ها خیلی بیش از ادراکات حسی باشد- شناسایی، اثبات، و ارزش‌یابی شوند.

تنها پس از معرفت‌شناسی است که نوبت به حوزه متافیزیک و هستی‌شناسی می‌رسد که اصولی عقلی - مانند اصل علیت و مسائل مربوط به آن - را بررسی و اثبات می‌کند که مورد نیاز علوم‌اند و در فلسفه اثبات می‌شوند.

(رابطه علم و دین، ص ۲۳۵)

مبانی معرفت‌شناختی



## منابع معرفت

در آموزه‌های اسلامی اثبات می‌شود که راه‌های کسب معرفت منحصر به حس و تجربه نیست، بلکه از همه راه‌هایی که انسان‌ها در اختیار دارند می‌توان به معرفت دست یافت.

راه‌هایی مانند عقل، شهود عرفانی انسان‌های برجسته‌تر، و معارف وحیانی که انسان‌های ممتازی به نام انبیا می‌توانند مستقیماً از خدای متعال تلقی کنند. همچنین در جای خودش اثبات می‌کنیم که اعتبار راه‌های غیرحسی نه تنها کم‌تر از روش حسی و تجربی نیست، بلکه اعتبار ادراکات بسیاری از آن‌ها از ادراکات حسی - که منشأ علوم تجربی‌اند - بیشتر می‌باشد. (رابطه علم و دین، ص ۲۴۰)



## امکان علم بی طرف؟

برخی می گویند: «علم باید بی طرف باشد.» این سخن به چه معناست؟

آیا مقصود این است که استفاده از علوم دیگر ممنوع است؟!

پس چطور در فیزیک از ریاضیات استفاده می شود و اصلاً علمی بودنش را

در گرو ریاضی بودنش می دانند با این که ریاضی علمی دیگر است؟

امروز اگر شیمی را از بیوشیمی بگیریم مسائل علمی بیوشیمی

چگونه حل خواهد شد؟

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی، ص ۲۷)



## نقد پوزیتیویسم ۱

بحث ما با پوزیتیویست‌ها بر سر این است که آیا ماوراء تجربه  
حسی هم علم است یا خیر؟  
وقتی اثبات کردیم که هستی‌شناسی هم نوعی علم و معرفت است،  
می‌توان از آن در علوم دیگر استفاده کرد.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۲۸)



## نقد پوزیتیویسم ۲

[پوزیتیویست‌ها می‌گویند:] «آن علمی را می‌پذیریم که بتوان به دیگران نشان داد و الا علم نیست!» این سخن دقیقا مانند این است که عده‌ای چشم خود را بسته و در جایی جمع شوند. در این میان یک نفر که چشم بازی دارد می‌گوید: حقایقی وجود دارد که شما نمی‌بینید و آن‌ها در جواب بگویند: «هر چه که به حس لامسه لمس نشود وجود ندارد!» مشکل آن‌ها زمانی حل خواهد شد که چشمشان را باز کنند.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۲۸)



## نقد حس گرایی

حس گرایان عقلشان را بسته اند و می گویند: «علمی که قابل تجربه  
حسی نیست قابل انتقال هم نیست!»  
چرا این علوم قابل انتقال نباشد؟! ادله فراوانی برای خداشناسی آورده  
شده که از فرضیه های علمی بسیار یقین آورتر است.  
با این وجود [آیا] می توان گفت: این علوم قابل انتقال به دیگران  
نیست و یقین از آن حاصل نمی شود؟

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۲۸)

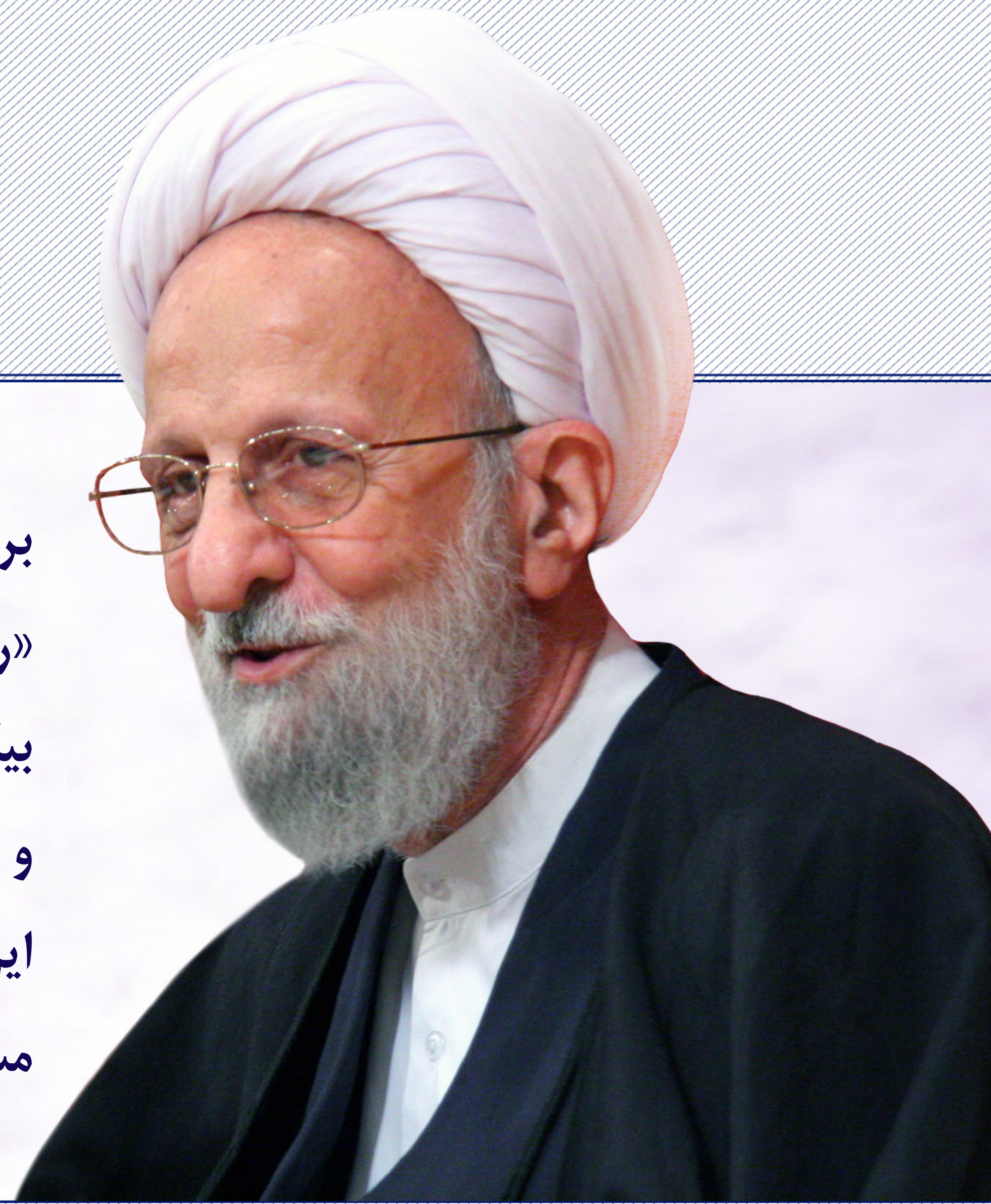




## پیش فرض های غیر علمی

تحقیقات بسیاری از [اندیشمندان علوم انسانی] بر پیش فرض هایی مبتنی است که این پیش فرض ها خود به خود ارزش علمی ندارند. برخی از این پیش فرض ها تئوری های مطرح در علوم دیگر است که البته در جای خودش هم ثابت نشده است و برخی دیگر پیش فرض هایی است حدسی، که تأیید نشده است.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۷۱)



## نقطه عطف پیشرفت علوم تجربی (۱) برخی می گویند:

«روش تحقیق فلاسفه قدیم روش عقلی بود ولی از زمان فرانسیس بیکن دیگر روش عقلی برداشته و روش تجربی به کار گرفته شد، و این رمز پیشرفت علم بود.»  
این سخن اشتباه بزرگی است. هیچ وقت روش عقلی محض در مسائل تجربی کارایی ندارد.

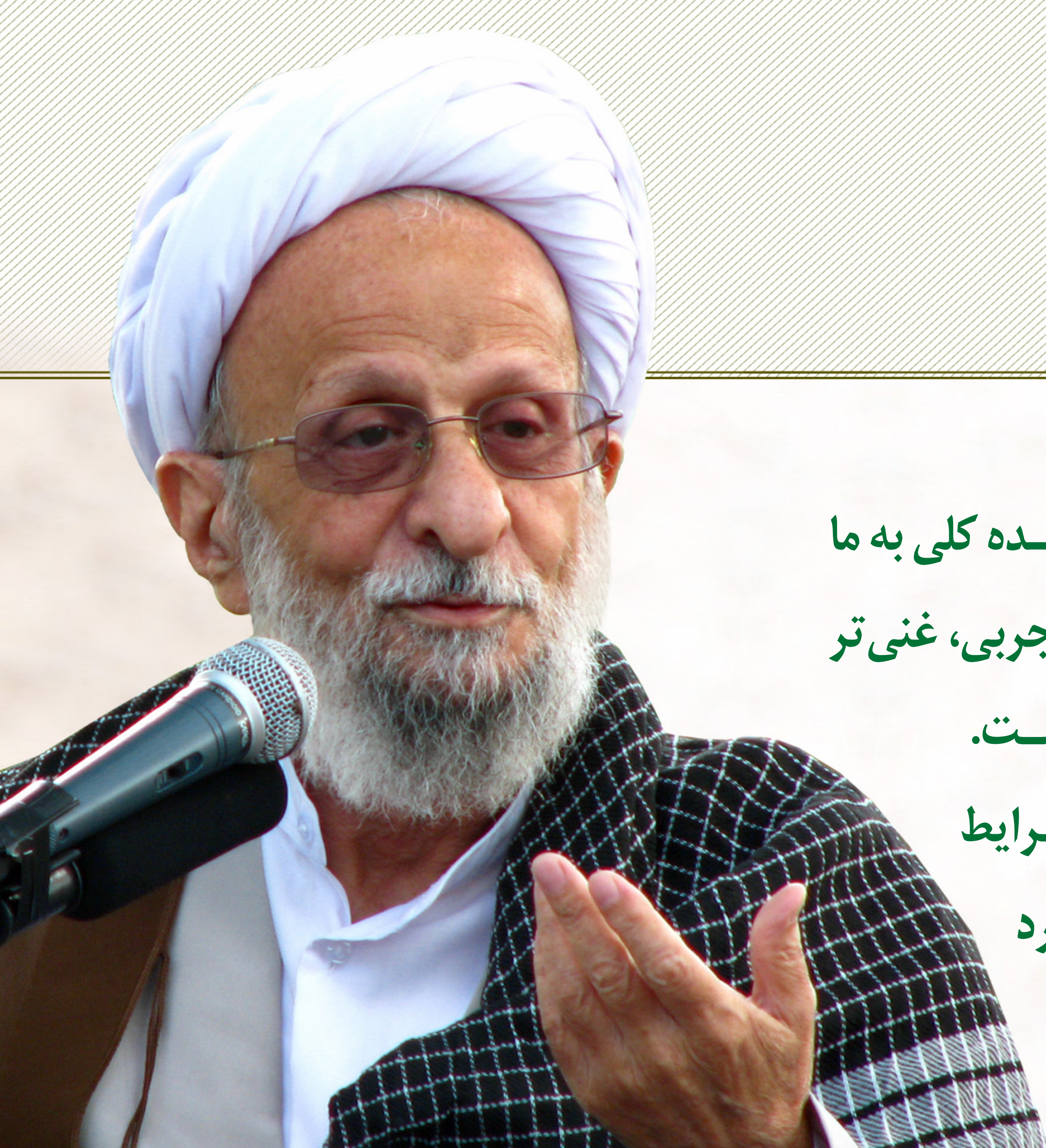
(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۸۷)



## نقطه عطف پیشرفت علوم تجربی (۲)

پیشینیان هم در علوم طبیعی از روش تجربی استفاده می کرده‌اند ...  
پیشرفت سریع دانشمندان جدید را باید مرهون کشف ابزارهای علمی  
جدید و اهتمام ایشان به مسائل طبیعی و مادی و تمرکز فکر و اندیشه  
ایشان در اکتشاف و اختراع دانست، نه در اعراض از روش تعقلی و  
جایگزین ساختن روش تجربی.

(آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۱۳)



## ارتباط تجربه و تعقل

مسأله این است که روش تجربی آن جا که می خواهد قاعده کلی به ما اعطا کند از روش تعقلی مستغنی نیست و هرچه مقدمات تجربی، غنی تر باشد تحلیل نهایی و نتایج تجربه ارزش بیشتری خواهد داشت. اگر مقدمات تجربه، سست و ابزار تجربه ناقص باشد و شرایط تجربه درست رعایت نشده باشد تحلیلی که انجام می گیرد بی فایده است.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۸۷)

مبانی معرفت شناختی

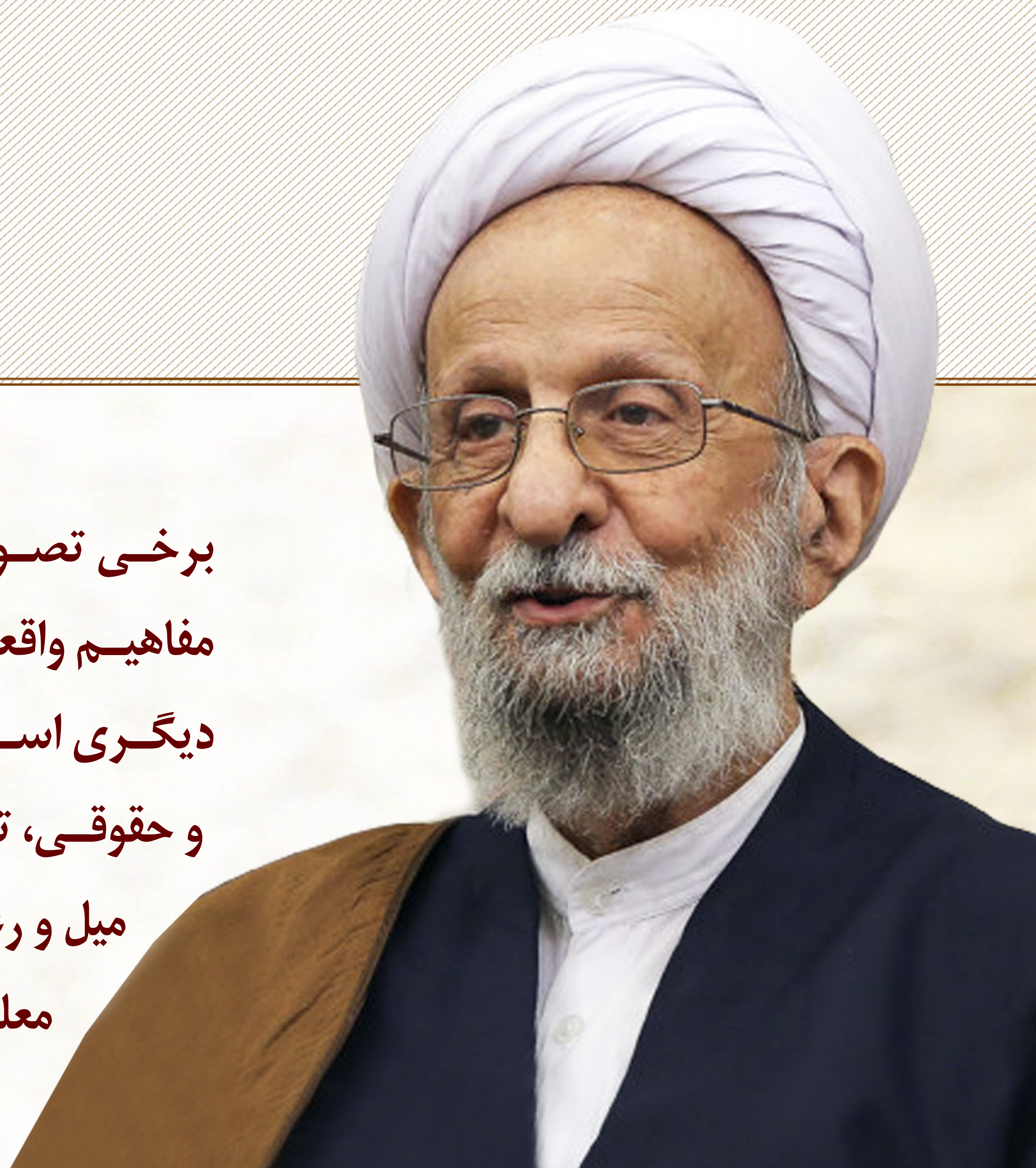


## ارزش معرفت‌شناختی روش تجربی

روش تجربی در نهایت از کمک روش عقلی بی‌نیاز نخواهد بود؛ اما ارزش نتیجه‌اش تابع دو مقدمه است: یک مقدمه تجربی و یک کبرای عقلی. اگر یکی از این دو ناقص باشد نتیجه ناقص خواهد بود، و چون مقدمات تجربی هیچ‌گاه یقین‌آور نیست، تحلیل‌هایی هم که با روش‌های تجربی انجام می‌گیرد نهایتاً یقین‌آور نخواهند بود.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۸۸)



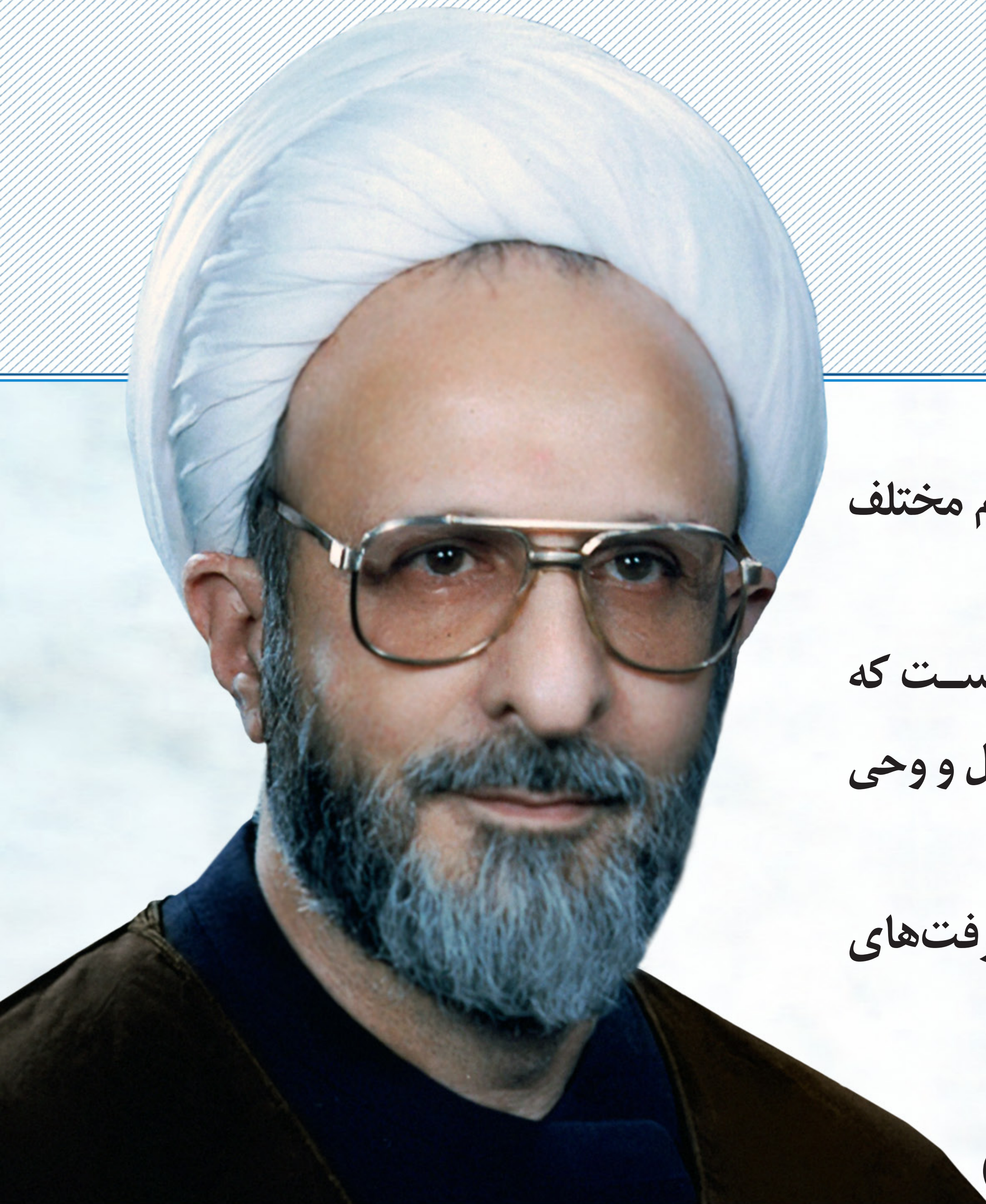


## واقع‌نمایی قضایای اخلاقی

برخی تصور کرده‌اند که مفاهیم ارزشی یک سنخ مفاهیمی است که از مفاهیم واقعی و هست‌ها کاملاً جداست و اطلاق علم بر این‌ها به معنای دیگری است... اما ملاک صدق و کذب و صحت و خطا در قضایای اخلاقی و حقوقی، تأثیر آن‌ها در رسیدن به اهداف مطلوب است؛ تأثیری که تابع میل و رغبت یا سلیقه و رأی کسی نیست، و مانند سایر روابط علی و معلولی از واقعیات نفس‌الامری است.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۱۰۳-۱۰۶)





## اعتبار عقل و وحی در منابع علوم انسانی اسلامی

یکی از مهم‌ترین مسائل معرفت‌شناختی که نقشی اساسی در علوم مختلف دارد، سؤال از راه‌ها و منابع معرفت است.

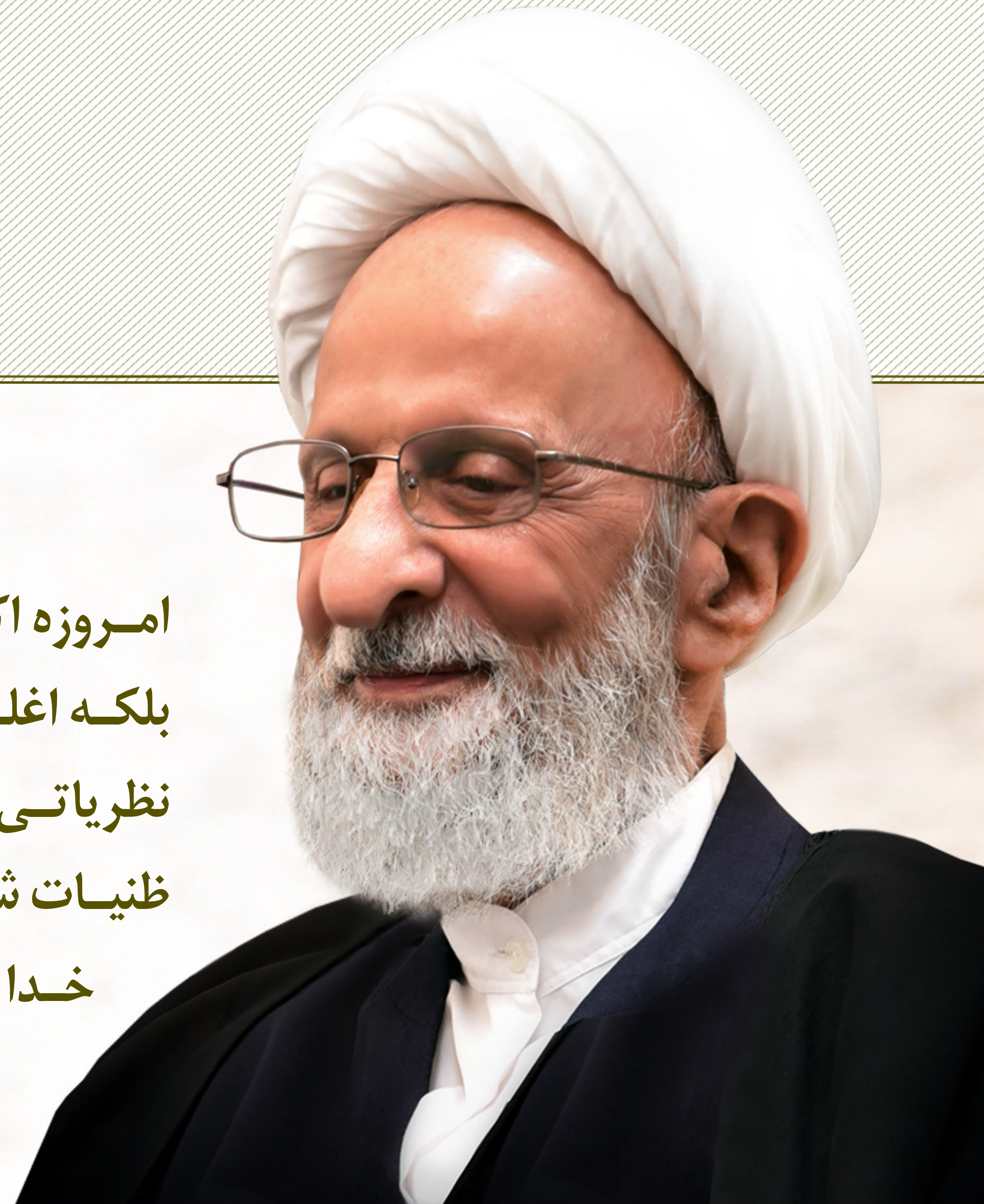
منظور ما از یافتن راه‌ها و منابع معرفت، مشخصاً پاسخ به این سؤال است که آیا راه شناخت واقعیات هستی، منحصر در حواس پنج‌گانه است یا عقل و وحی هم به عنوان منابعی مستقل در زمینه شناخت حقایق کارایی دارند؟

ما در معرفت‌شناسی اثبات می‌کنیم که همه راه‌های معرفت به معرفت‌های حسی ختم نمی‌شوند، و عقل جایگاهی مهم در معرفت بشری دارد.

به‌علاوه، به‌وسیله دلایل عقلی، اعتبار راه وحی را نیز اثبات می‌کنیم.

(رابطه علم و دین، ص ۲۳۷-۲۳۸)

مبانی معرفت‌شناختی



## تقدم وحی قطعی بر علم ظنی

امروزه اکثر مطالبی که به نام علم عرضه می‌شود یقینی و قطعی نیست؛ بلکه اغلب، مطالبی ظنی است که روی احتمالات بنا نهاده شده است. نظریاتی است که پس از چندی ابطال می‌شود. علمی که بر اساس این ظنیات شکل گرفته چگونه می‌تواند با مطلبی که قطعاً می‌دانیم از جانب خدا آمده و حق است در تعارض باشد؟!

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمه الله، ص ۱۱۴-۱۱۵)







## عدم امکان تعارض علم قطعی با وحی

اگر منظور از علم، مجموعه نظریات ظنی است که در کتاب‌هایی به نام علم عرضه شده است و برخی از این نظریات با مطالبی که به طور قطع در محتوای دین آمده است مخالف باشد، آنگاه این اختلاف سبب بروز دوران بین امر قطعی و ظنی می‌گردد. چراکه دین قطعی است و محتوای علم ظنی.

اگر منظور از علم مطلبی باشد که صددرصد مطابق با واقع است، خواه عقل آن را کشف کرده باشد یا تجربه، چنین علمی هیچ‌گاه مخالف با محتوای قطعی وحی نخواهد بود؛ یعنی فرض تعارض علم به این معنی با دین، فرض غلطی است و وقوع خارجی ندارد.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۱۱۴)



## وحی، منبع معتبر معرفت

اگر کسی واقعا به یکسری مبانی اعتقادی ای یقین پیدا کرد و یا حتی از محتوای وحی معرفتی به دست آورد که در حد خودش علمی و ارزنده باشد (نه این که اعتقاداتی شخصی و سلیقه‌ای باشد)، این معرفت یقینی با آن معرفتی که از راه علم به دست آمده است چه فرقی دارد؟

به هیچ وجه ارزش این معرفت کمتر از ارزش معرفت علمی نیست. اگر این معارف به گونه‌ای باشد که هر کس هم به این مبانی آگاه شود و انصاف داشته باشد همین حقایق را درک خواهد کرد، چه مانعی دارد که در اثبات یک مسأله علمی از این معارف و روش‌ها هم استفاده شود؟

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۱۲۶-۱۲۷)

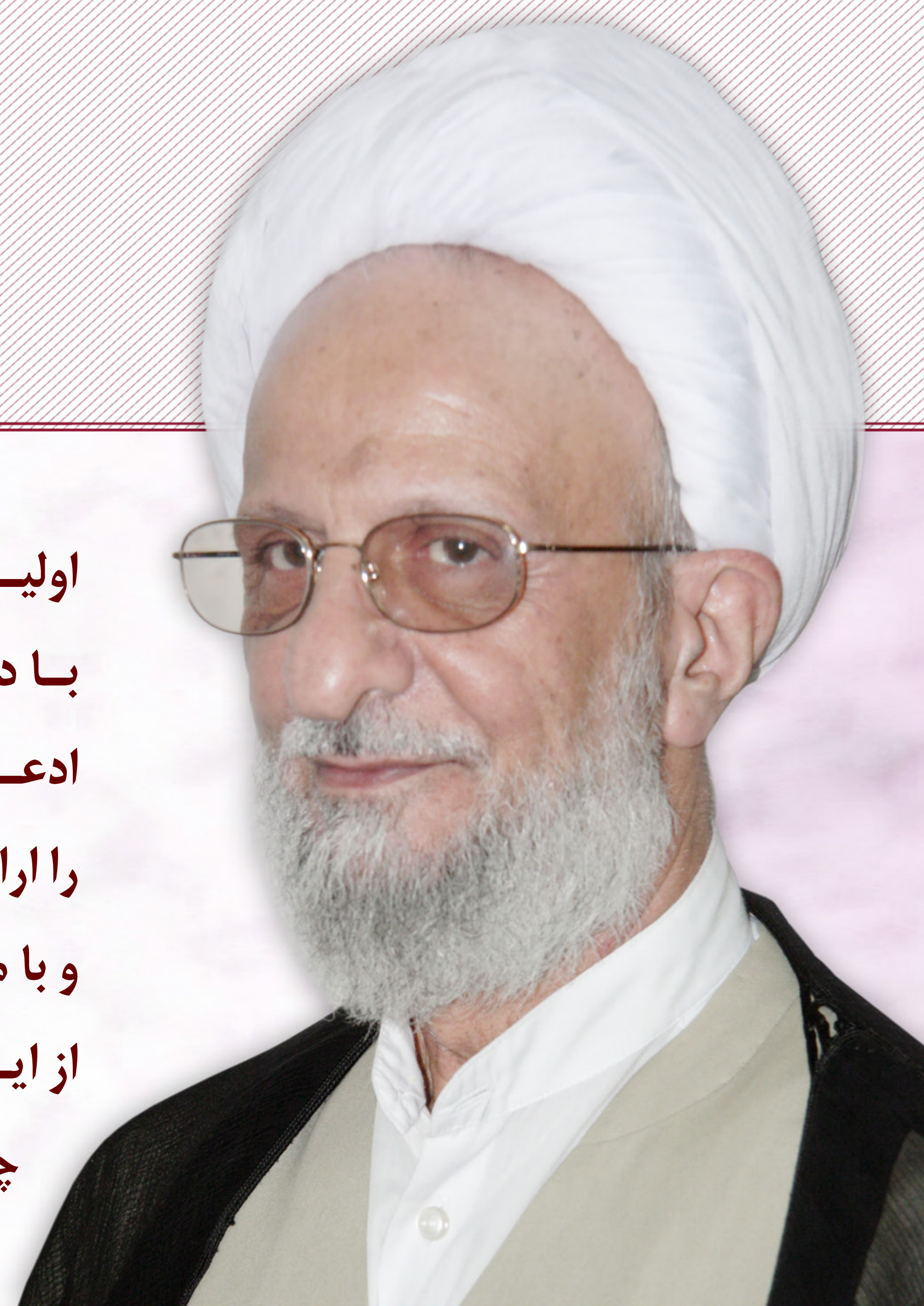


## اولین گام‌های اسلامی‌سازی علوم

یکی از اولین گام‌ها برای اسلامی‌سازی علوم، تبیین و نقد علوم رایج، تشخیص سره از ناسره در میان نظریات مطرح، و اثبات نظریاتی استوار بر اساس مبانی صحیح است.

نقدها همه در یک سطح نیستند، بلکه برخی روبنایی و برخی زیربنایی‌اند. برای تولید علم دینی و اثبات نظریات صحیح، از هیچ‌یک از دو نوع نقد مذکور بی‌نیاز نیستیم.

(رابطه علم و دین، ص ۲۳۲)



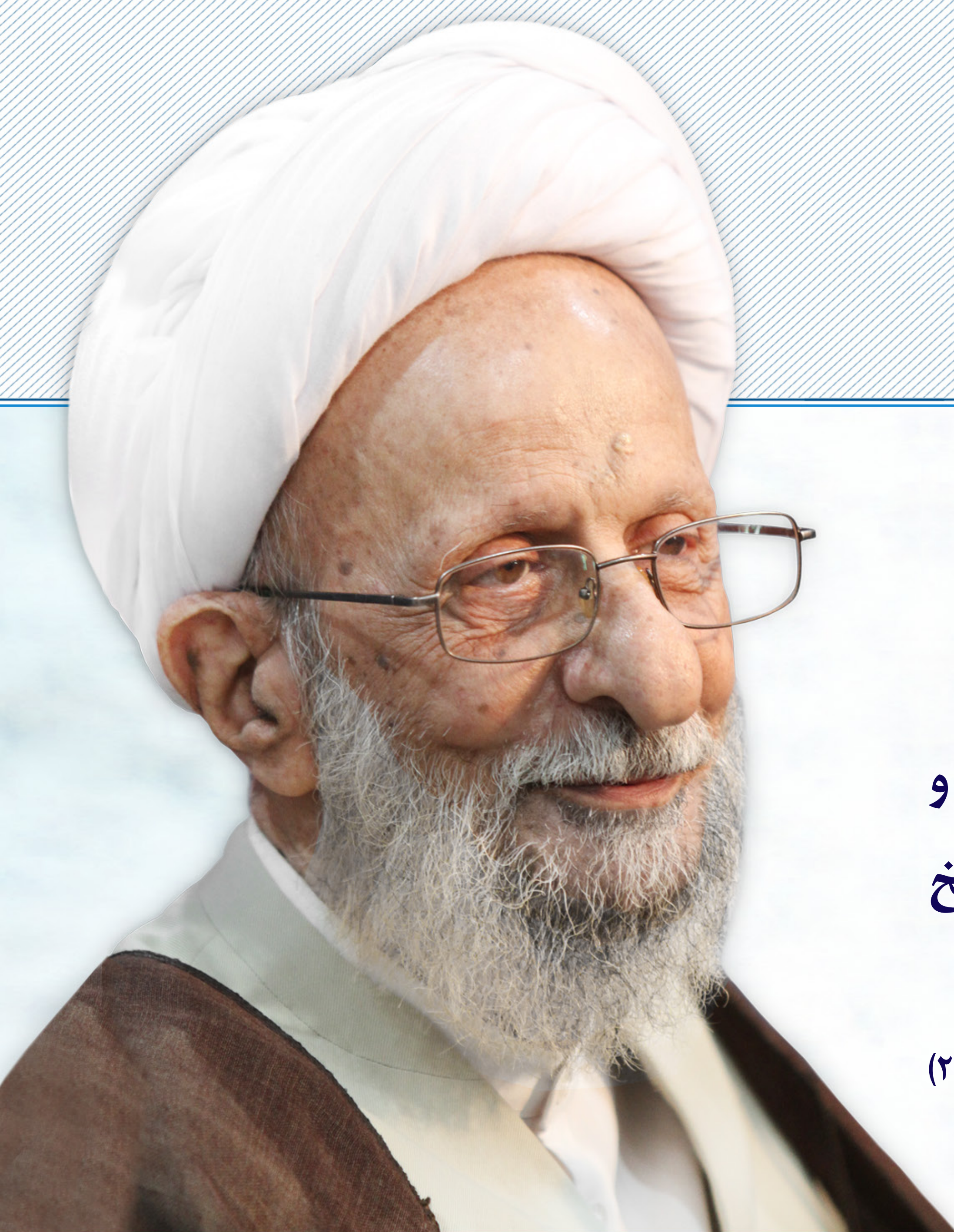
## چیستی علم اسلامی

اولین گام برای تولید علم دینی و اسلامی کردن علوم، این است که مبانی علوم را با دلایل متقن اثبات کنیم.

ادعای ما این است که می‌توانیم با دلایل عقلی یقینی، منظومه‌ای از علوم و معارف را ارائه بدهیم که منطقی‌ترین بحث‌ها در آن مطرح شده و به اثبات رسیده باشند، و با مبانی فکر اسلامی هم‌خوانی داشته باشند.

از این‌رو می‌توان آن را علم اسلامی یا علم دینی نامید، زیرا این حقایق همان چیزی است که اسلام - و به فرمایش مقام معظم رهبری، «قرآن» - می‌گوید.

(رابطه علم و دین، ص ۲۳۸)



## برداشت ناصواب از تولید علوم اسلامی

ما هیچ عاقلی را سراغ نداریم که ادعا کرده باشد:  
برای دینی و اسلامی کردن علوم باید دانشگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها، و  
پژوهشگاه‌ها را تعطیل کرد، و فقط در مدارس دینی نشست و پاسخ  
همه پرسش‌ها را از قرآن و حدیث به دست آورد.

(رابطه علم و دین، ص ۲۰۸)

مبانی روش شناختی



## ضرورت نقد علوم غیر اسلامی

سبک و سیاق کلامی که بیان می‌شود یا کتابی که نوشته می‌شود باید این باشد که مبنای صحیح با دلایل عقلی و نقلی اثبات شود، و بطلان نظریات دیگر به‌گونه‌ای مستدل و منطقی نشان داده شود. برای مثال، وجود موجوداتی غیرمادی، یا روح مستقل از بدن که پس از فنای بدن باقی می‌ماند با دلایل معتبر اثبات شود، و سپس تذکر داده شود که نظریاتی برخلاف این هم گفته شده است، و دلایل ضعف و مردود بودن آنها ذکر شود.

(رابطه علم و دین، ص ۲۴۴)

مبانی روش‌شناختی



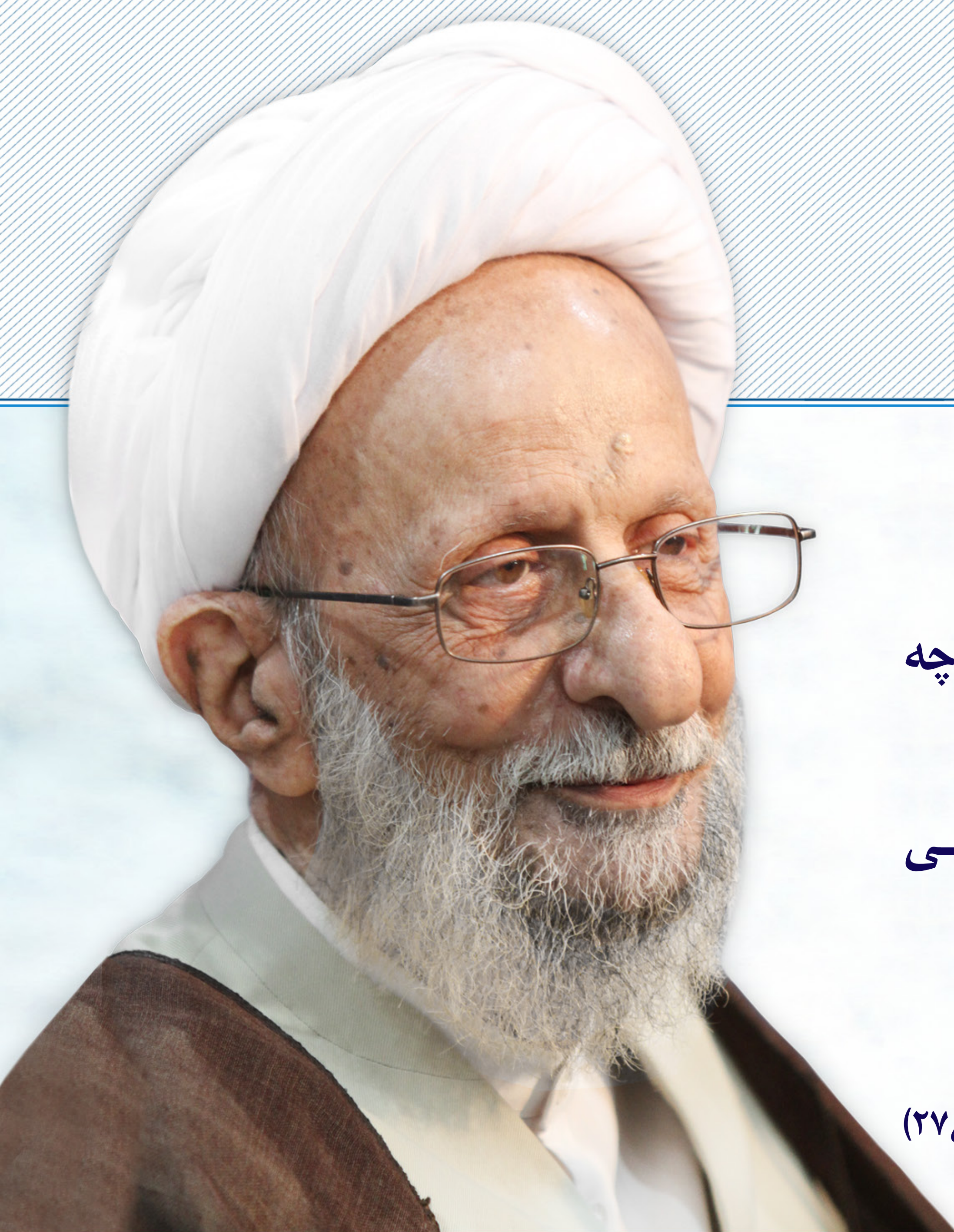
## ضرورت تدریس علوم اسلامی در کنار سایر علوم

علمی دینی است که دست‌کم در مبانی هستی‌شناختی با مبانی هستی‌شناختی دین تعارض نداشته باشد. این تحول افزون بر مقام پژوهش، باید در مقام آموزش نیز تجلی کند و در کتاب‌های درسی و دانشگاهی ظهور داشته باشد. این امر به هیچ‌وجه نباید بدان معنا تفسیر شود که مطالب و نظریات غیراسلامی حذف شوند.

بحث کردن، خواندن و فهمیدن چنین مباحثی اشکال ندارد؛ ولی باید در کنار مبانی صحیح و متقن دینی ذکر شود.

(رابطه علم و دین، ص ۲۴۳-۲۴۴)

مبانی روش‌شناختی



## تأثیر هستی‌شناسی در علوم انسانی ۱

هستی‌شناسی از مقوله شناخت و معرفت است و چه صحیح و چه غلط در علوم دیگر تأثیر دارد. البته تشخیص هستی‌شناسی صحیح از غلط در خود هستی‌شناسی باید بررسی شود نه در علوم دیگر. پس ما باید ابتدا این مسأله را حل کنیم.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۲۷)

مبانی هستی‌شناختی





## تأثیر هستی‌شناسی در علوم انسانی ۲

دانشمندان مادی در حل مسائل علمی متأثر از بینش مادی‌شان هستند و علمای الهی متأثر از بینش الهی‌شان. این یک واقعیت است. این که حق با کدام است، مسأله‌ای نیست که علم به حل آن بپردازد؛ بلکه در هستی‌شناسی مطرح می‌شود.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۲۷)





## هستی‌شناسی اصل؛ مسائل دیگر فرع

انسان در بحث‌های گوناگون متأثر از جهان‌بینی خویش است. نمی‌توان مسائل انسانی را از هستی‌شناسی جدا کرد. فاکتورهای اصلی مسائل در هستی‌شناسی است و بقیه فرع‌اند. لذا می‌گوییم: مسائل بنیادی زندگی، مسائل هستی‌شناسی است و تا این مسائل حل نشود مسائل دیگر معلق است. این اشتباهی است که بر ما تحمیل شده که طرف دیگر را اصل می‌گیریم و ما هم باور کرده‌ایم.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۲۷)



## نقش انسان‌شناسی در علوم انسانی

حل مسائل انسان‌شناسی پیش از ورود به مباحث علوم انسانی از دو جهت ضرورت دارد.

اول آن که برای تبیین پدیده‌ها و روابط انسانی نیازمند شناختی صحیح از انسان، ابعاد وجودی او، جنبه‌های اصلی و فرعی وجود او، و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های اویم.

جنبه دوم، که از نظر اهمیت کمتر از جنبه اول نیست، نیاز علوم انسانی دستوری به معرفتی کامل از حقیقت انسان و سرانجام اوست.

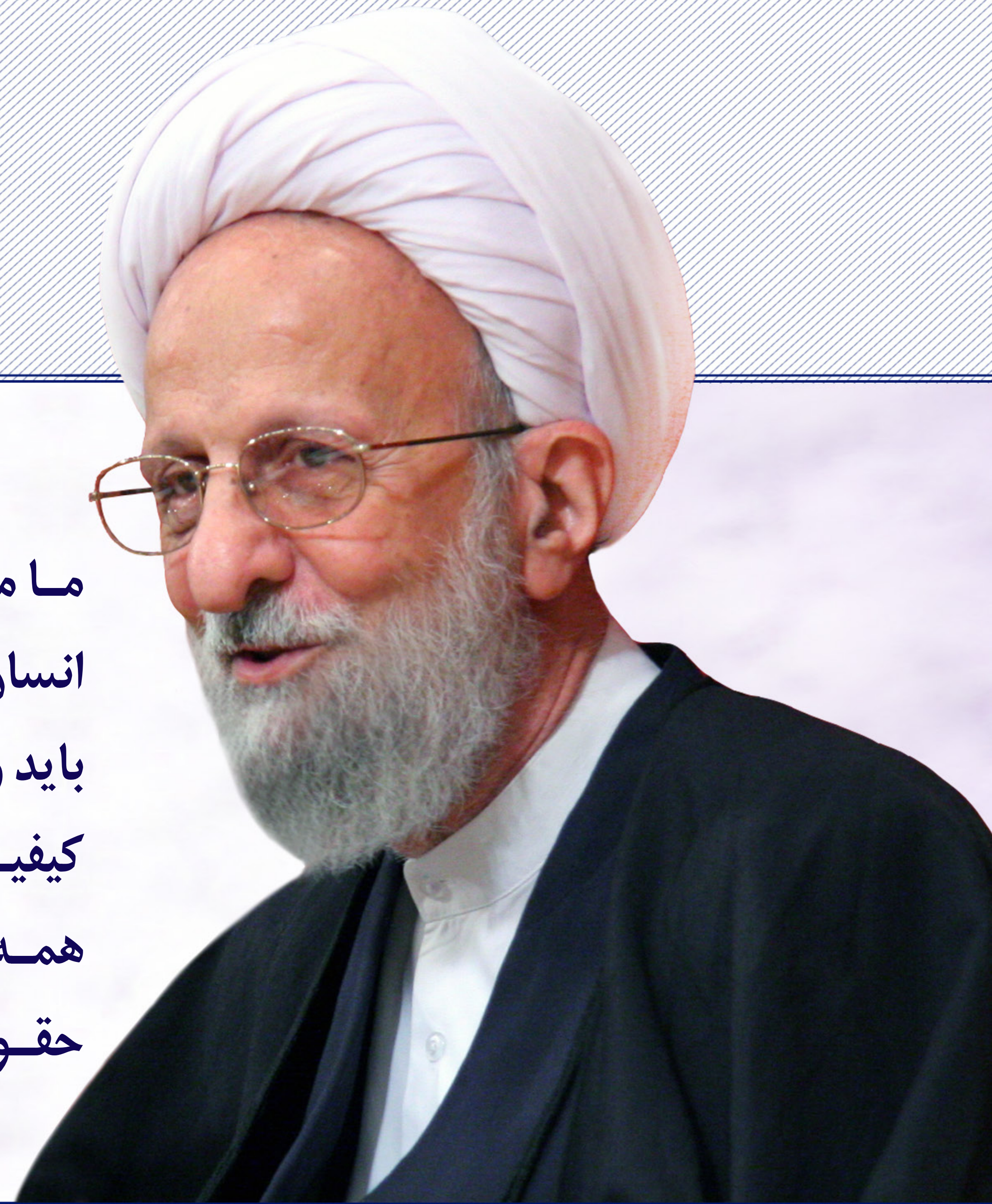
(رابطه علم و دین، ص ۲۴۴-۲۴۵)



## ابتنای علوم انسانی بر انسان‌شناسی

علوم انسانی دستوری بر شالوده نظام ارزشی استوار می‌شود. همان‌گونه که در فلسفه اخلاق و ارزش‌ها اثبات شده است، ارزش‌ها و دستورالعمل‌ها در صورتی از پشتوانه واقعی و عقلانی برخوردار خواهند بود که بر حقایق نفس‌الامری و واقعی مبتنی باشند. اخلاق و ارزش‌های مربوط به بشر، ناشی از رابطه میان رفتار اختیاری او با کمال‌نهایی اویند؛ بنابراین باید کمالات ممکن برای او و بالاترین حد ممکن برای کمالش را شناخت. این مسائل در انسان‌شناسی مورد کنکاش واقع می‌شوند.

(رابطه علم و دین، ص ۲۴۵)



## انسان‌شناسی پایه همه رشته‌های علوم انسانی

ما معتقدیم که پایه همه رشته‌های علوم انسانی یک رشته مباحث انسان‌شناسی است که در تمام رشته‌های علوم انسانی این درس باید وجود داشته باشد. انسان باید شناسانده شود، ابعاد وجودیش، کیفیت رشد و تکاملش، عوامل انحطاطش، هدف نهایی از وجودش، همه این‌ها باید مشخص گردد؛ تا این کار صورت نگیرد بحث درباره حقوق، اقتصاد و سایر رشته‌ها بدون پایه و ریشه است.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۴۶)



## نقش نگرش مادی در علوم انسانی

اقوالی را که در زمینه ماهیت انسان مطرح شده است می توان در دو دسته کلی قرار داد: مادی و الهی.

کسانی که هستی را با ماده مساوی می پندارند، یا دست کم انسان را پدیده‌ای کاملاً مادی تلقی می کنند، جزو دسته اول قرار دارند. آن‌ها همه قوانینی را که بر وجود انسان حاکم است شعبه‌هایی از قوانین مادی تلقی می کنند و تمامی قوانین (اعم از مکانیکی، زیستی یا روان‌شناختی و ...) را بر اساس نگرش مادی تحلیل می کنند.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۵۷)

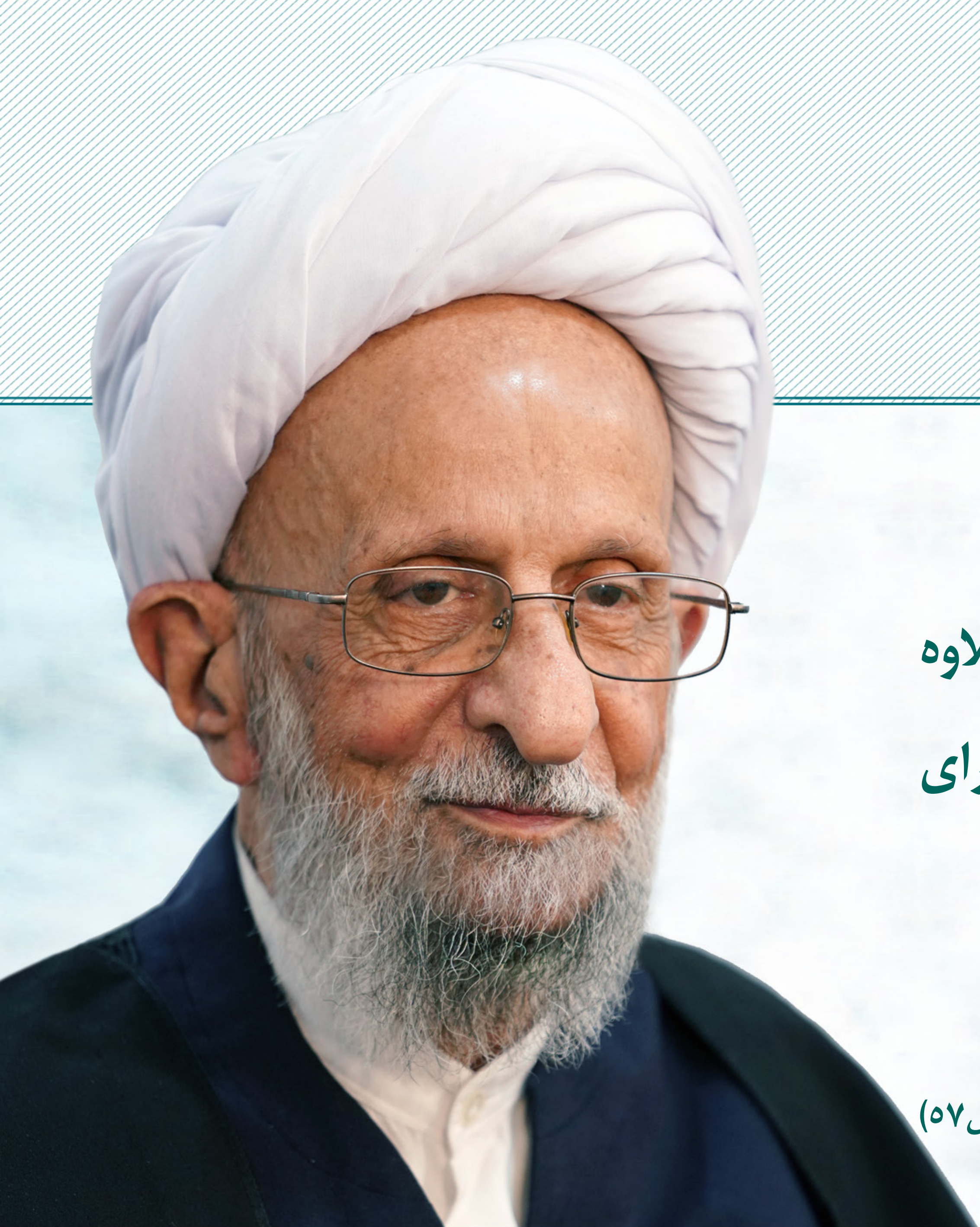


## رویکرد علوم انسانی غربی

روان‌شناسی غربی که امروز در خیلی از کشورها رایج است، از فرضیه‌های مادی‌گرایانه متأثر است، و گرچه برخی تجربه‌گرایان به دلیل مطالعات عمیق‌تر مجبور به عقب‌نشینی از موضع اولیه خود شده‌اند، اما تلقی انسان به عنوان موجودی مادی همچنان بر روان‌شناسی حاکم است. سایر علوم انسانی غربی نیز از این رویکرد مستثنی نیستند.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۵۷)

مبانی انسان‌شناختی



## انسان از منظر اسلام

[بر خلاف مادی‌گرایان، کسانی که نگرش الهی به انسان دارند] علاوه بر بُعد مادی انسان به جنبه غیر مادی او نیز اعتقاد دارند و برای انسان علاوه بر جسم او، روح خدایی قایل‌اند. روشن است که نظر اسلام با این گرایش موافق است.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۵۷)

مبانی انسان‌شناختی



<http://FarhangiSite.ir>





## روش نفوذ علوم انسانی غربی در کشورهای اسلامی

اصل مسأله [اومانیسم] این بود که بعد از دوران تسلط مسیحیت (قرون وسطی) روشنفکران اروپایی به فکر افتادند که به جای خدا انسان را بگذارند ... اومانیسم، یعنی انسان‌مداری.

این فکر را در یک کشور اسلامی نمی‌توان به سادگی ترویج کرد.

لذا گفتند: «این فکر، کرامت قائل شدن برای انسان است. قرآن هم می‌گوید: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»؛ قرآن هم برای انسان کرامت قائل است ... بنابراین هر قانونی که با کرامت انسان سازگار نباشد باید لغو شود. چه بی‌احترامی بالاتر از کشتن؟ لذا مجازات اعدام باید به کلی لغو شود. تازیانه زدن، دست بریدن و احکامی از این قبیل قابل قبول نیست؛ کلیه احکام کیفری اسلام باید لغو شود!»

جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۶۵

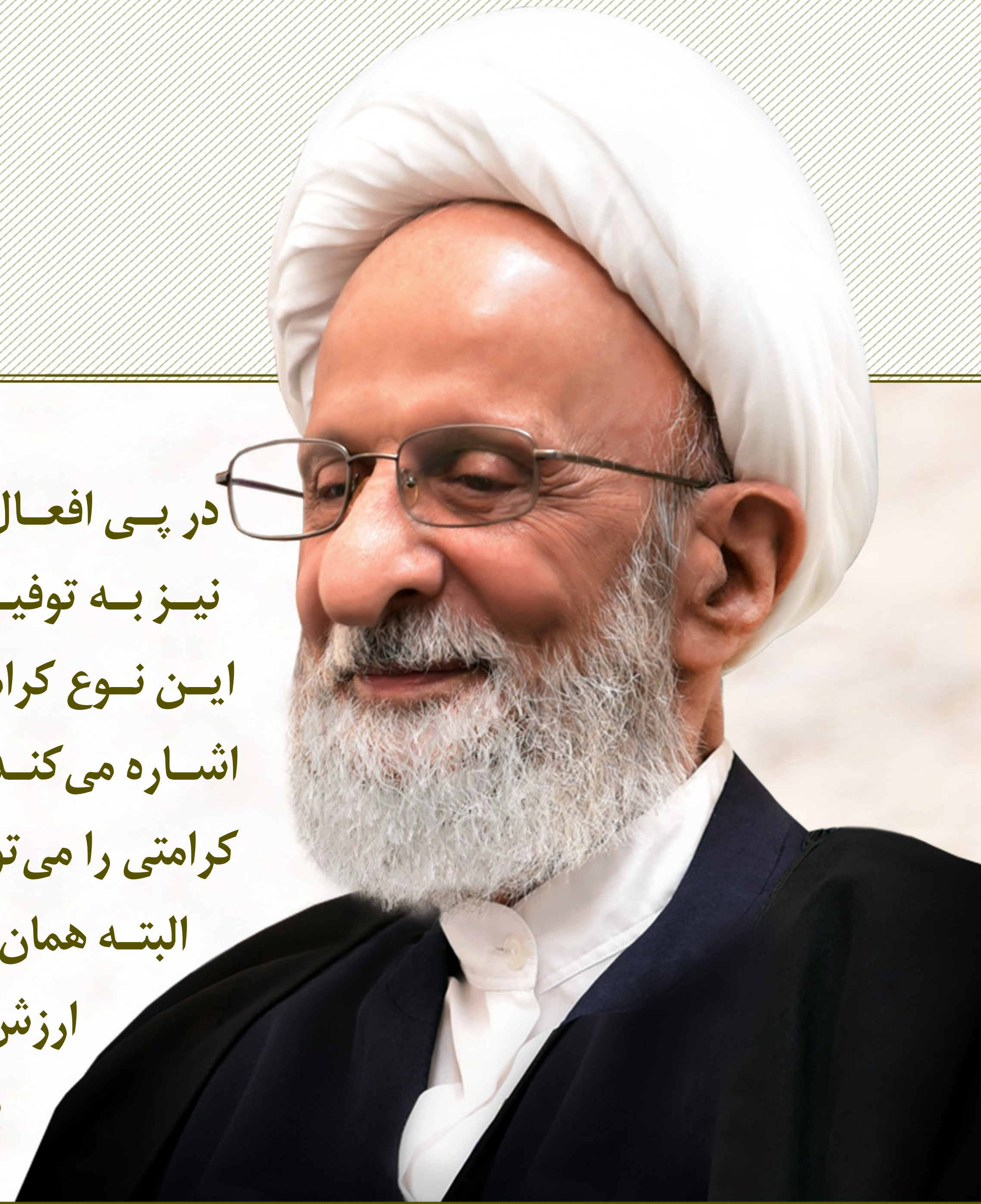




## کرامت تفضلی انسان

کرامتی که خدا و اسلام برای انسان قائل اند دو نوع کرامت است:  
نوع اول کرامت در واقع به تفضل و انعام الهی برمی گردد.  
خدای متعال نعمت‌های خاصی را به انسان عنایت فرموده که به دیگر موجودات تفضل نکرده  
است و آیه «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»؛ به آن نعمت‌ها اشاره دارد.  
این تکریم به هیچ وجه برای انسان ارزشی اخلاقی محسوب نمی‌شود  
بلکه اگر تحسینی هست تحسین افعال و نعمت‌های خداست.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۶۶)



## کرامت اکتسابی انسان

در پی افعال اختیاری انسان، نوع دیگری از کرامت مطرح می‌شود که با این که این نیز به توفیق الهی است، اما اصالتاً می‌توان آن را به انسان نسبت داد. این نوع کرامت، کرامتی است که در آیه شریف ۱۳ از سوره حجرات این چنین به آن اشاره می‌کند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». کرامتی را می‌توان به انسان نسبت داد که در سایه تقوا برای او حاصل شده باشد. البته همان گونه که تقوا برای انسان ارزش مثبت ایجاد می‌کند، بی تقوایی هم موجب ارزش منفی برای وی خواهد بود. این گونه نیست که کرامت برای انسان باقی بماند ولو مرتکب هر جنایتی شود.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۶۶)



## داوری ناصواب درباره سیر رشد انسان

بسیاری از زیست‌شناسان پیشین معتقدند که انسان در ابتدا هم‌مرز حیوان و وحشی بوده و کم‌کم رشد فکری پیدا کرده و متمدن شده است.

بر این ادعا شاهد می‌آورند که «اکنون قبایلی به صورت ایزوله در جنگل‌های آفریقا، استرالیا یا آمریکای جنوبی زندگی می‌کنند که بقایای انسان‌های اولیه‌اند و از مردم دیگر وحشی‌ترند...»

این نظرات هیچ مبنای علمی ندارند. چگونه با دیدن عده‌ای از انسان‌هایی دور افتاده از اجتماع می‌توان یقین، یا حتی حدس قوی پیدا کرد که همه انسان‌های اولیه وحشی و بی‌شعور بوده و کم‌کم رشد پیدا کرده‌اند؟!

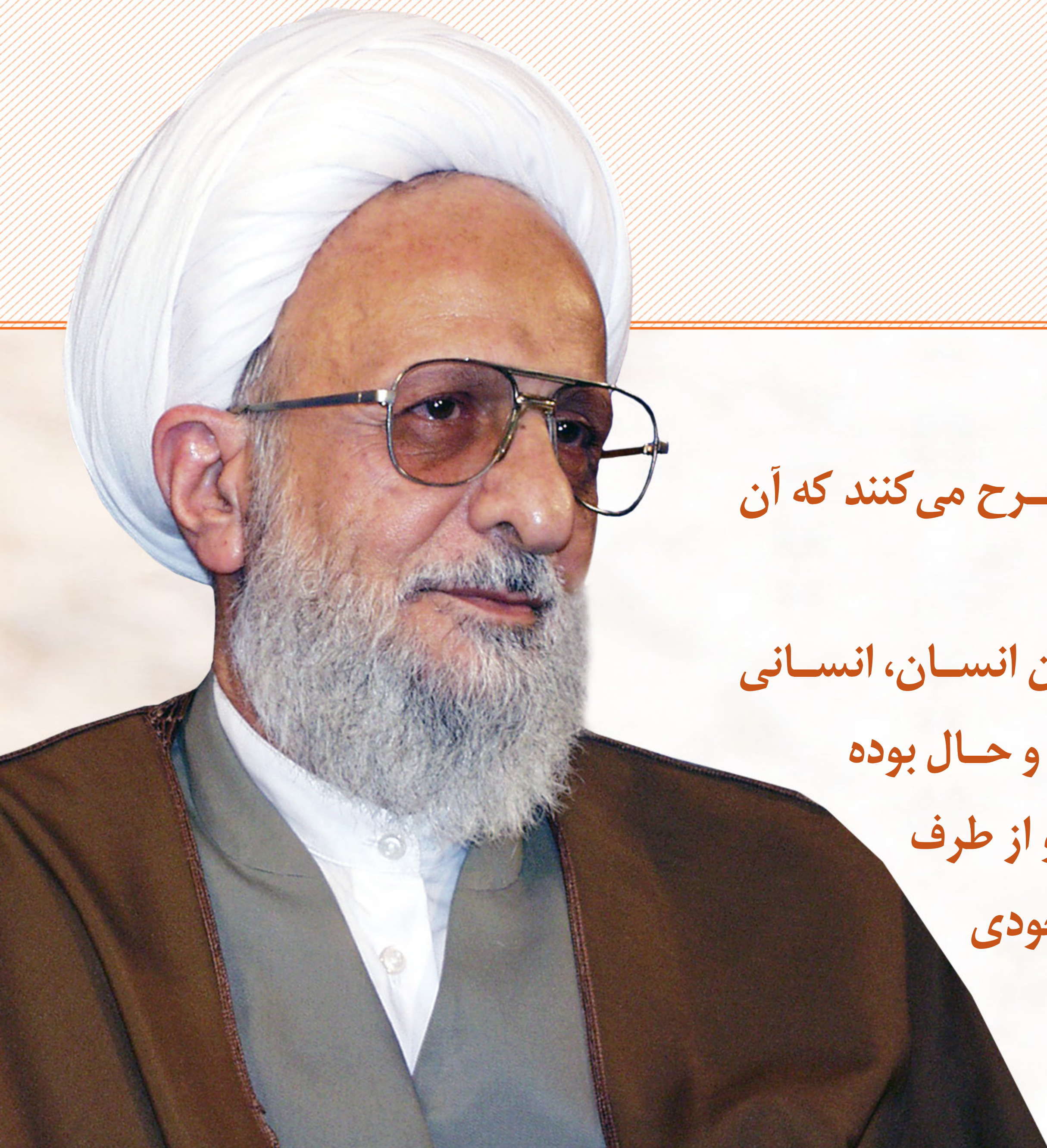
(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۷۱)



## برخی نظرات سلیقه‌ای به نام علم!

همه ادیان آسمانی متفق‌اند بر این که اولین انسان پیغمبر خدا بوده و دست کم عقلی به اندازه عقل انسان‌های آخرالزمان داشته و مطالبی از مافوق این جهان به او وحی می‌شده است ... صرف این که برخی قبایل وحشی‌اند دلیل نمی‌شود که قبلاً همه همین‌گونه بوده‌اند. این نظرات هیچ دلیل علمی ندارد. حداکثر باید گفت افکاری شخصی است که کسانی در ذهن خودشان تصور کرده‌اند. نمی‌توان به این‌گونه سخنان اطلاق علم کرد ... خوش‌بختانه ما از طرف وحی دلیل قطعی داریم؛ از این‌رو خودمان را اسیر این حرف‌ها نمی‌کنیم.

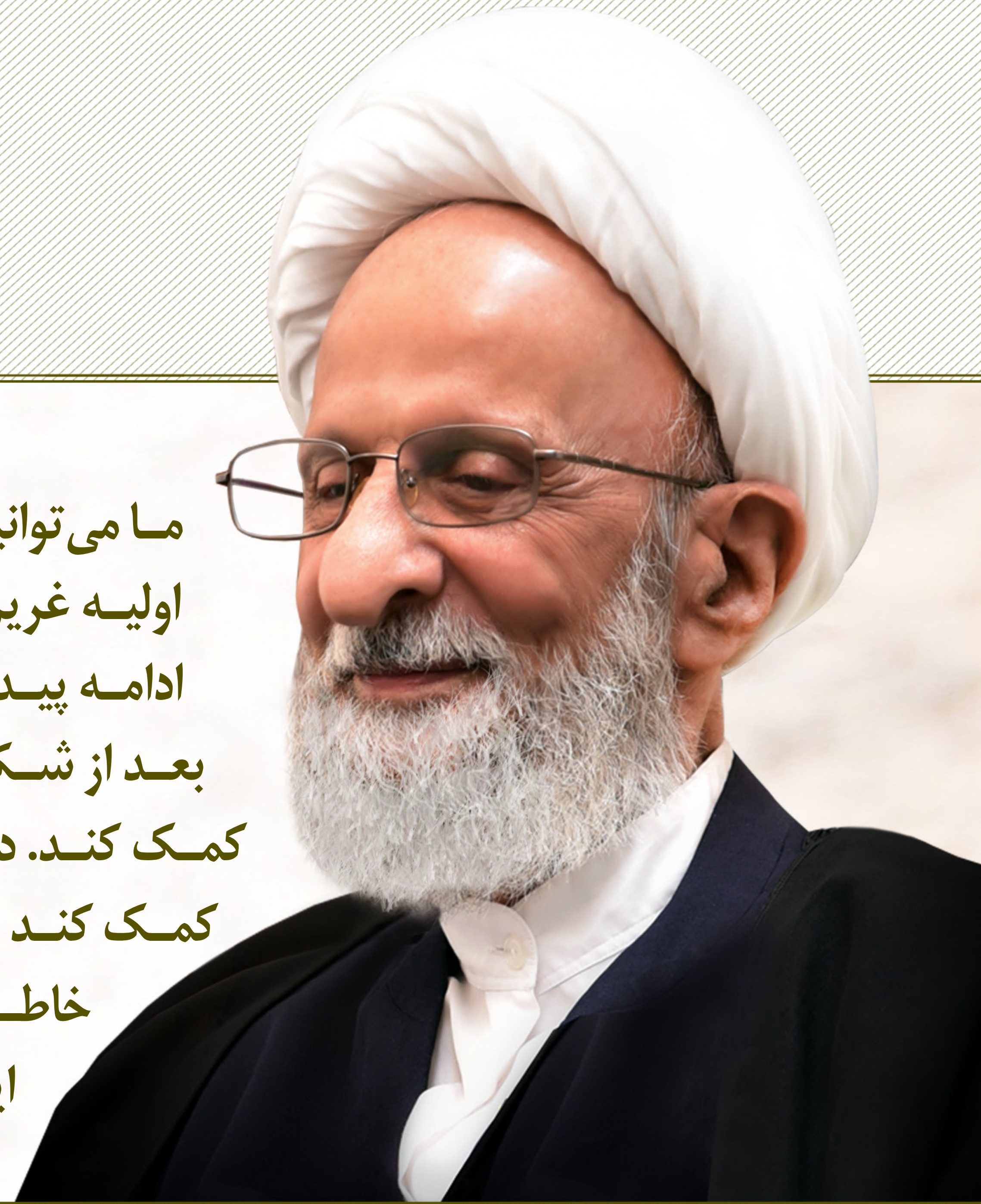
(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۷۱)



## خانواده در جامعه‌شناسی و اسلام

بسیاری از جامعه‌شناسان درباره پیدایش خانواده تاریخچه‌ای را مطرح می‌کنند که آن هم از قبیل سخنان سست است و با نظر تمام ادیان مخالف است. از نظر اسلام از ابتدای خلقت بشر خانواده وجود داشته است. اولین انسان، انسانی عاقل و مختار و حتی برتر از بسیاری از انسان‌های نسل‌های گذشته و حال بوده است. او پیامبر و فرستاده خدا و مرتبط با ماوراء عالم طبیعت بوده و از طرف خدا مقرراتی را برای فرزندانش آورده بوده است ... العیاذبالله نه موجودی وحشی بوده است و نه شهوت‌پرست و نه مثل حیوانات.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح‌یزدی رحمته، ص ۷۳-۷۴)



## نقش غریزه و عاطفه در پیدایش خانواده

ما می‌توانیم عوامل طبیعی پیدایش خانواده را تحلیلاً کشف کنیم. مسلماً انسان اولیه غریزه جنسی داشته است؛ چراکه اگر چنین غریزه‌ای نداشت نسلش ادامه پیدا نمی‌کرد. این طبیعی‌ترین عامل پیدایش خانواده است. بعد از شکل‌گیری افراد خانواده، هر عضوی می‌بیند که می‌تواند به سایر اعضا کمک کند. در سایه این عاطفه متقابل، طبعاً مرد علاقه داشت که به همسرش کمک کند و زن نیز علاقه داشت که به شوهرش کمک کند، و طبعاً هر دو به خاطر عاطفه پدر و مادری می‌خواستند که به بچه‌هایشان کمک کنند. این عاطفه باعث می‌شد که در زندگی یاور هم باشند.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۷۳-۷۴)



## نقش عقل و وحی در پیدایش خانواده

عقل بر حفظ این عامل یاری رسانی [عاطفه] حکم می‌کرد و طبق فرض ما چون اولین انسان پیغمبر بوده، دین هم از روز اول وجود داشته و راهنمای انسان بوده است. این عوامل [غریزه، عاطفه، عقل و وحی] مجموعاً دست به دست هم داد و اولین هسته جامعه را به وجود آورد و نیازی نبود که میلیون‌ها سال بگذرد تا بشر اجتماعی شود.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۷۳-۷۴)

مبانی انسان‌شناختی



## مطلوب نهایی نظام‌های اخلاقی

همه نظام‌های اخلاقی در این عقیده مشترک‌اند که باید مطلوبی نهایی [سعادت] داشته باشند؛ ولی در تعیین مصداق آن با هم اختلاف دارند. در توضیح مفهوم سعادت می‌توان گفت: سعادت، لذتی پایدار است و اگر ممکن بود کسی در زندگی همیشه لذت ببرد، او کاملاً سعادتمند بود ولی از آن‌جا که زندگی خالی از درد و رنج وجود ندارد می‌توان گفت: سعادت‌مند در این جهان کسی است که لذت‌های وی از نظر کیفیت یا کمیت بر درد و رنج‌هایش برتری و فزونی دارد و در آن، دو ویژگی لحاظ می‌شود:

۱. برتری کیفی، ۲. دوام کمی.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته الله علیه، ص ۶۸-۶۹)



## سعادت قرآنی ...

قرآن در مقایسه لذت‌های دنیایی و آخرتی، به منظور دعوت به سوی آخرت و تشویق انسان به حرکت در مسیر سعادت معنوی، با تعبیراتی مانند: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» بر دو ویژگی برتری کیفی و دوام کمی تأکید دارد و پیوسته این حقیقت را گوش زد می‌کند که لذت آخرت از لذت دنیا از نظر کیفی بهتر و به لحاظ کمی پایدارتر است.

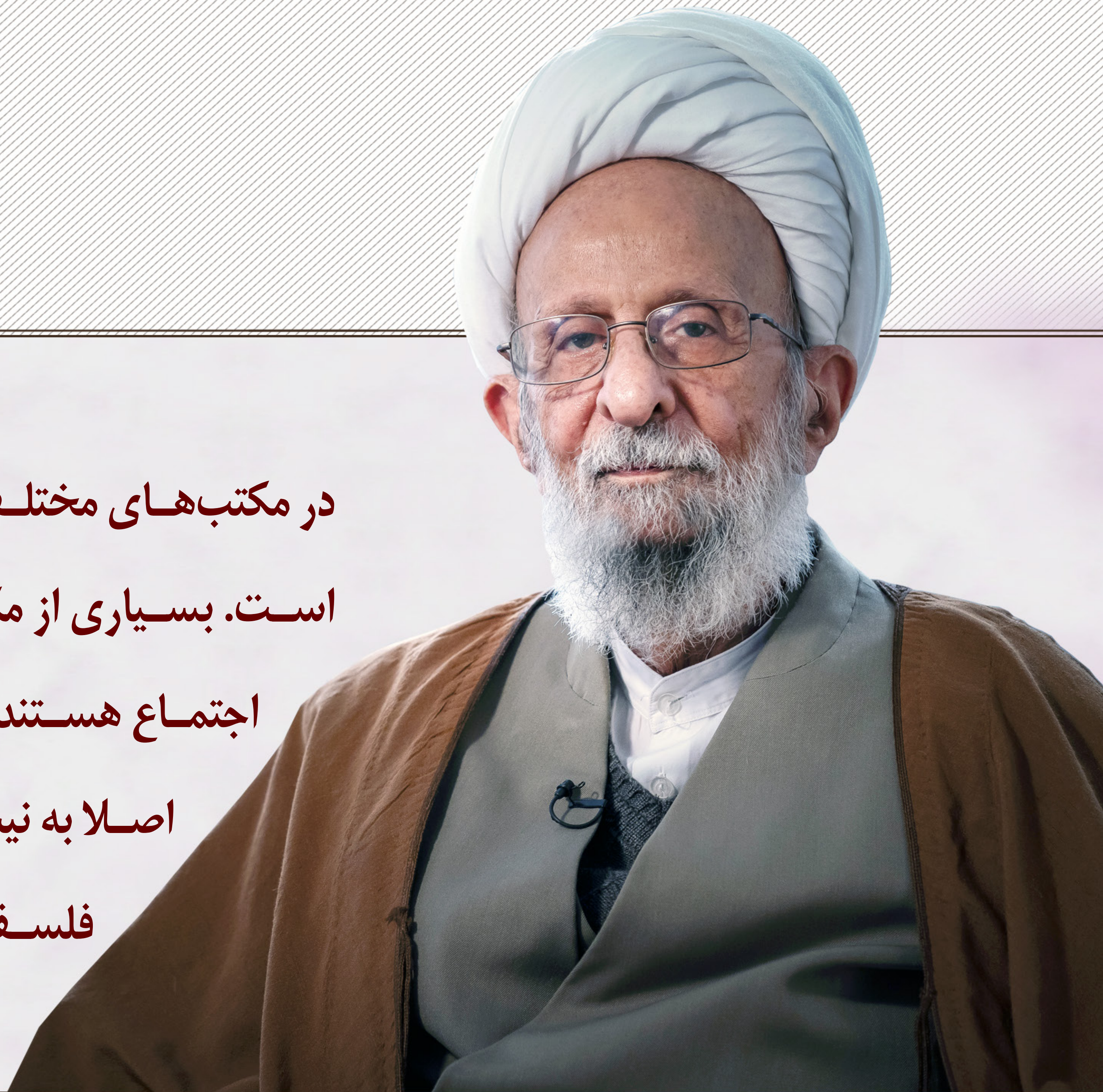
(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۶۹)

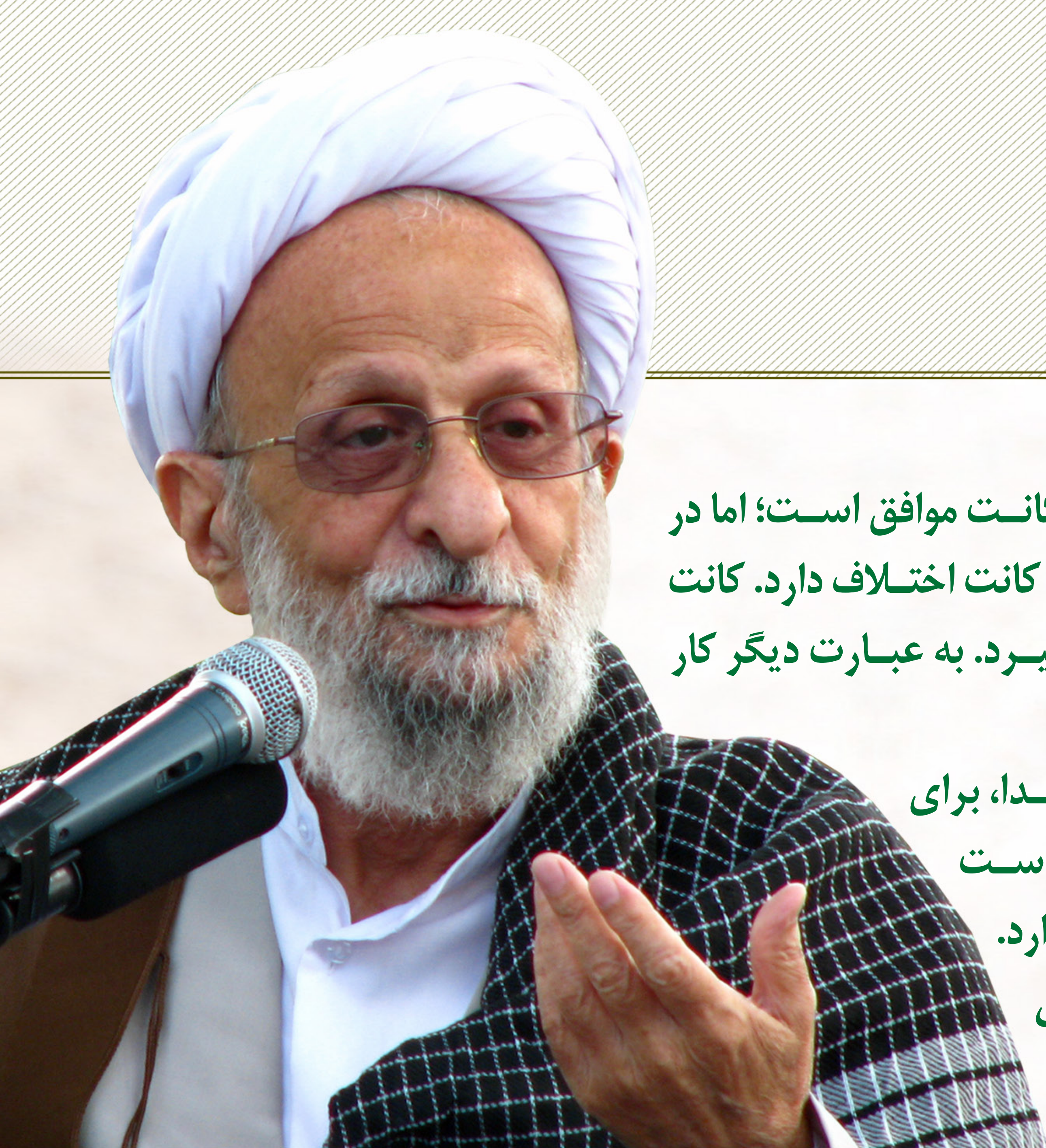


## حُسن فعلی و حُسن فاعلی

در مکتب‌های مختلف اخلاقی، بین حُسن فاعلی و حُسن فعلی خلط شده است. بسیاری از مکتب‌های اخلاقی، مخصوصاً آن مکاتبی که قائل به اصالت اجتماع هستند، خوب بودن فعل را صرفاً ناشی از خود عمل می‌دانند و اصلاً به نیت توجهی ندارند... در بین فلسفه‌های معروف اخلاق تنها فلسفه کانت است که ارزش اخلاقی عمل را به نیت می‌داند.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۷۰)





## نیت ارزش آفرین

در اینکه نیت، ارزش آفرین است، دیدگاه اسلام با فلسفه اخلاقی کانت موافق است؛ اما در این که چه نیتی ارزش آفرین است و چه نیت‌هایی ضدارزش است با کانت اختلاف دارد. کانت می‌گوید: «فعلی ارزش اخلاقی دارد که به نیت اطاعت عقل انجام گیرد. به عبارت دیگر کار خوب را چون خوب است انجام دهد.»

لازمه این سخن این است که اگر کسی کاری را برای رضای خدا، برای عشق به خدا، برای ثواب اخروی و ... انجام دهد فاقد ارزش اخلاقی است و هیچ حسن اخلاقی ندارد. اما ما معتقدیم... نیت خیلی گسترش دارد. نیتی که مربوط باشد به کمال نهایی انسان بالاترین منبع ارزش اخلاقی است.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۷۰)

مبانی ارزش‌شناختی



## بالاترین منبع ارزش اخلاقی

کمال نهایی انسان بیشترین قرب به خداست و بالاترین منبع ارزش اخلاقی، نیت بیشترین تقرب ممکن به خدا خواهد بود. در گستره نیت، نیت اطاعت عقل در مراتب بسیار پایین قرار دارد. بنابراین کار خوب باید با نیت خوب هم انجام گیرد تا ارزش اخلاقی داشته باشد. نیت به منزله روح است نسبت به کالبد. کالبد هم فی حد نفسه باید متناسب با آن نیت باشد.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۷۰)



## برهان پذیری اخلاق

تشخیص هدف نهائی و هدف‌های متوسط، ممکن است مورد اشتباه واقع شود. چنان‌که کسانی بر اساس بینش مادی‌گرایانه‌ی خودشان، هدف انسان را در بهزیستی دنیوی خلاصه کرده‌اند. ولی این اشتباهات، ضرری به واقعی بودن رابطه سبب و مسببی میان افعال اختیاری و نتایج مترتب بر آن‌ها نمی‌زند، و موجب خروج آن‌ها از حوزه مباحث عقلی و قابلیت استدلال برهانی نمی‌گردد.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۱۰۵-۱۰۶)



## نقش نظام ارزشی مادی در علوم انسانی دستوری

جهان بینی مادی، نظام ارزشی متناسب با خود را تولید و این نظام ارزشی اهداف مادی و دنیایی را برای فعالیت‌های بشر تجویز می‌کند. پژوهشگری که بر اساس چنین بینشی به تولید علوم دستوری دست می‌یازد، در برنامه‌ها و دستورالعمل‌های خویش از این چارچوب فراتر نخواهد رفت.

(رابطه علم و دین، ص ۲۷۶-۲۷۷)

مبانی ارزش‌شناختی



## نقش نظام ارزشی الهی در علوم انسانی دستوری

پژوهشگری با جهان بینی الهی، نظام ارزشی دینی را برمی گزیند، اهداف متعالی را در افق دید خود قرار می دهد و در تجویز راه حل ها و دستورالعمل های خویش رابطه رفتارها با اهداف اخروی را در نظر می گیرد. بنابراین آن بخش از گزاره های توصیفی دینی که به تبیین ویژگی های هستی، انسان و رابطه آنها با خداوند از یک سو و رابطه شان با سرنوشت ابدی بشر از سوی دیگر می پردازد، تأثیر سرنوشت سازی در علوم دستوری دارند.

(رابطه علم و دین، ص ۲۷۷)







## نه غیر واقع گرایی اخلاقی و نه واقع گرایی اثبات ناپذیر

نه قول کسانی صحیح است که قضایای اخلاقی را تابع میل‌ها و رغبت‌ها یا سلیقه‌ها و بینش‌های فردی و گروهی می‌پندارند و از این‌روی اصول کلی و ثابتی را برای آن‌ها نمی‌پذیرند؛ و نه قول کسانی حق است که آن‌ها را تابع نیازها و شرایط متغیر زمانی و مکانی می‌دانند و استدلال برهانی را که مخصوص قضایای کلی و دائمی و ضروری است در مورد آن‌ها جاری نمی‌دانند؛ و نه قول کسانی صحیح است که این قضایا را مربوط به عقل دیگری غیر از عقل نظری می‌انگارند و از این‌روی استدلال برای آن‌ها را با مقدمات فلسفی که مربوط به عقل نظری است نادرست می‌شمارند.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۱۰۶)



## هدایت؛ رسالت اصلی اسلام

شکی نیست که اسلام یک دین اجتماعی و دارای افکار مختلف اجتماعی است که این افکار در همان صدر اسلام هم بین صاحب نظران مطرح بوده است. ائمه ما علیهم السلام راجع به این مسائل سخنان فراوانی ایراد نموده اند. اما لازم است به این نکته هم واقف بود که اسلام اصالتاً هیچ تعهدی به بیان حقایق عینی و خارجی ندارد؛ مثلاً اسلام نیامده است که به ما بگوید: یک درخت سیب چه قدر باید میوه بدهد و شرایط میوه دادنش چیست و فلان آب و هوا در بیشتر میوه دادن درخت تأثیر دارد یا نه و چه کار کنیم تا درخت، میوه بیشتری بدهد. هم چنین اسلام نیامده است که بگوید: بمب اتمی را چطور باید ساخت. اینها به اسلام هیچ ربطی ندارد.

اسلام برای هدایت بشر آمده است و اصالتاً متعرض اموری می شود که مربوط به سعادت انسان است.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۱۱۱)



## نقاط تماس علوم انسانی و دین

همه علوم انسانی مربوط به دین نمی‌شوند. آنچه از این علوم با دین ارتباط پیدا می‌کند رشته‌های خاصی است که در آن‌ها مفاهیمی گنجانده شده است که در زبان وحی و مفسرین وحی آمده است. در این موارد است که این علوم با دین ارتباط پیدا می‌کند... مثلاً علم آمار، علمی است از علوم انسانی؛ اما هیچ ربطی به دین ندارد و در کتاب و سنت بحثی درباره آمار یا روش‌های آمارگیری و کاربرد آن نداریم. این امور ارتباطی با مسائل دینی ندارند. بلکه ممکن است درباره این بحث شود که آیا آمار به عنوان یک روش در شناخت مسائل و حل معضلات تا چه اندازه کارایی دارد؟ این مسأله دیگری است، و ربطی به علم آمار ندارد.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۱۱۵-۱۱۷)



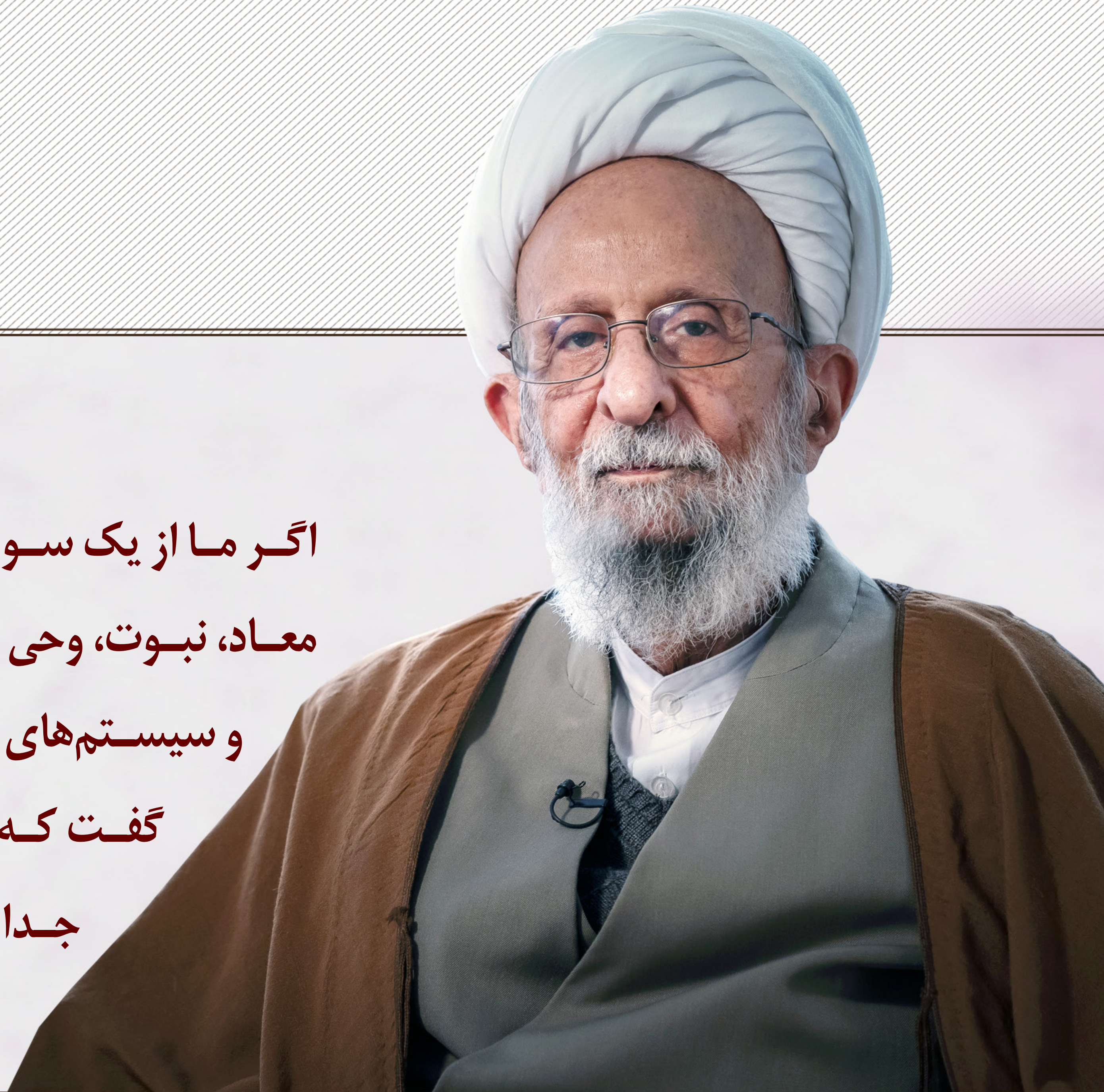


## معنای علم دینی در علوم هنجاری

وقتی می‌گوییم برخی مسائل از حوزه دین خارج است، به این معناست که تشریح ماهیت موجودات، چگونگی پدید آمدن و تحولات آن‌ها، و کشف روابط علی و معلولی میان پدیده‌های مادی، وظیفه علم و فلسفه است و نه رسالت دین. دین نیامده است تا تعداد ارگان‌های موجود در بدن انسان، یا شیوه درمان و معالجه بیماری‌های جسمی را بیان کند. وظیفه دین بیان مسائل مربوط به چگونگی چینش اجناس در فروشگاه به منظور فروش بیشتر نیست؛ همان‌گونه که بیان مهارت‌های لازم برای رانندگی و چگونگی آموزش آن بر عهده دین نیست. ولی با این وجود، دین در همه این عرصه‌ها حضور دارد، و آن جایی است که انجام این کارها به سعادت و شقاوت انسان مربوط می‌شود.

(رابطه علم و دین، ص ۲۰۸-۲۰۹)

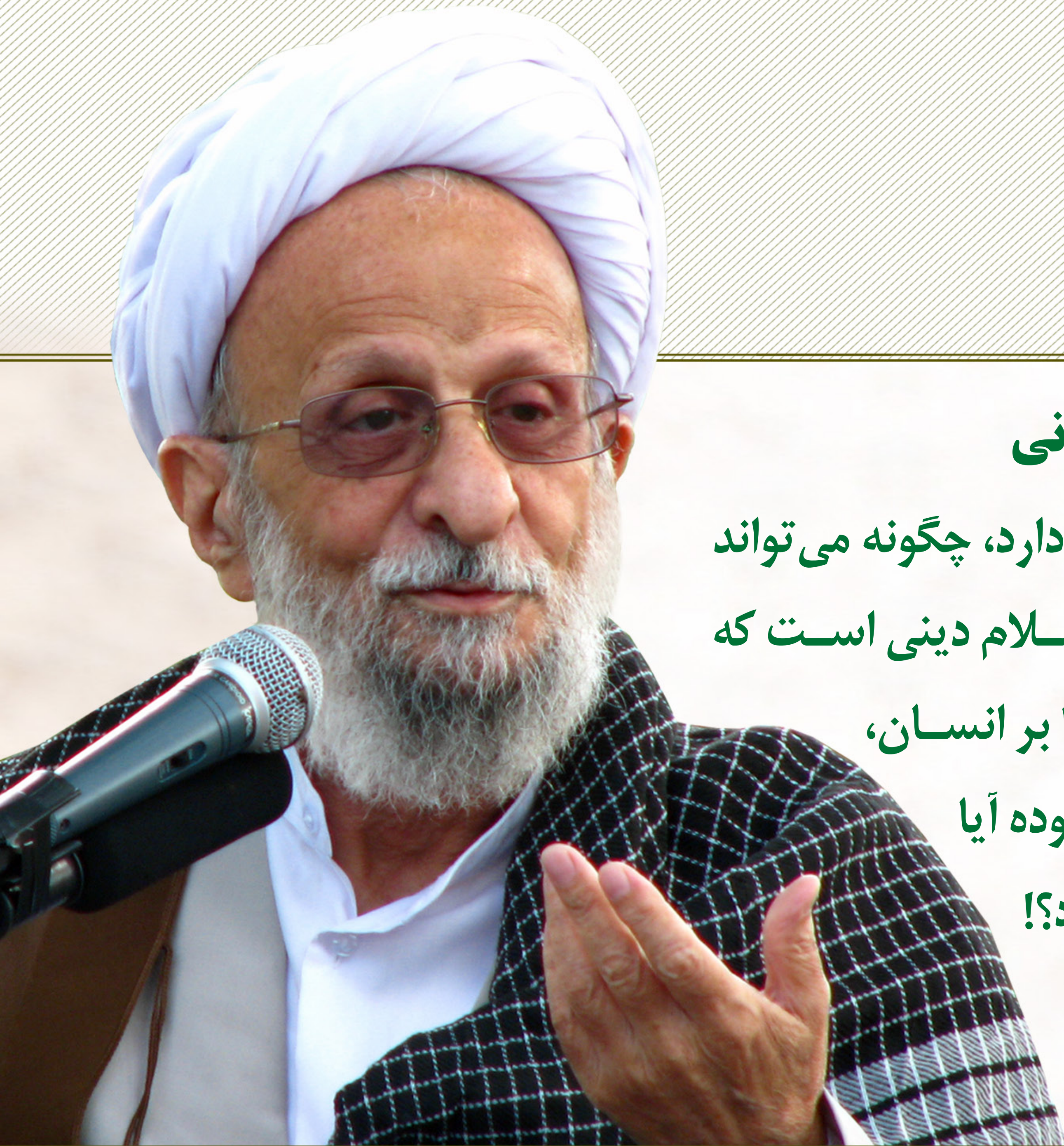
مبانی دین‌شناختی



## جدایی ناپذیری اسلام از علوم انسانی

اگر ما از یک سو علوم انسانی را شامل مباحثی از قبیل شناخت خدا، روح، معاد، نبوت، وحی و نظیر این‌ها بدانیم و از سوی دیگر شامل حقوق، قوانین، و سیستم‌های اقتصادی و چیزهای دیگری از این قبیل هم بدانیم، باید گفت که فرهنگ و ارزش‌های اسلامی نمی‌تواند از علوم انسانی جدا باشد و هیچ نظری درباره آن‌ها نداشته باشد.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۱۱۷)

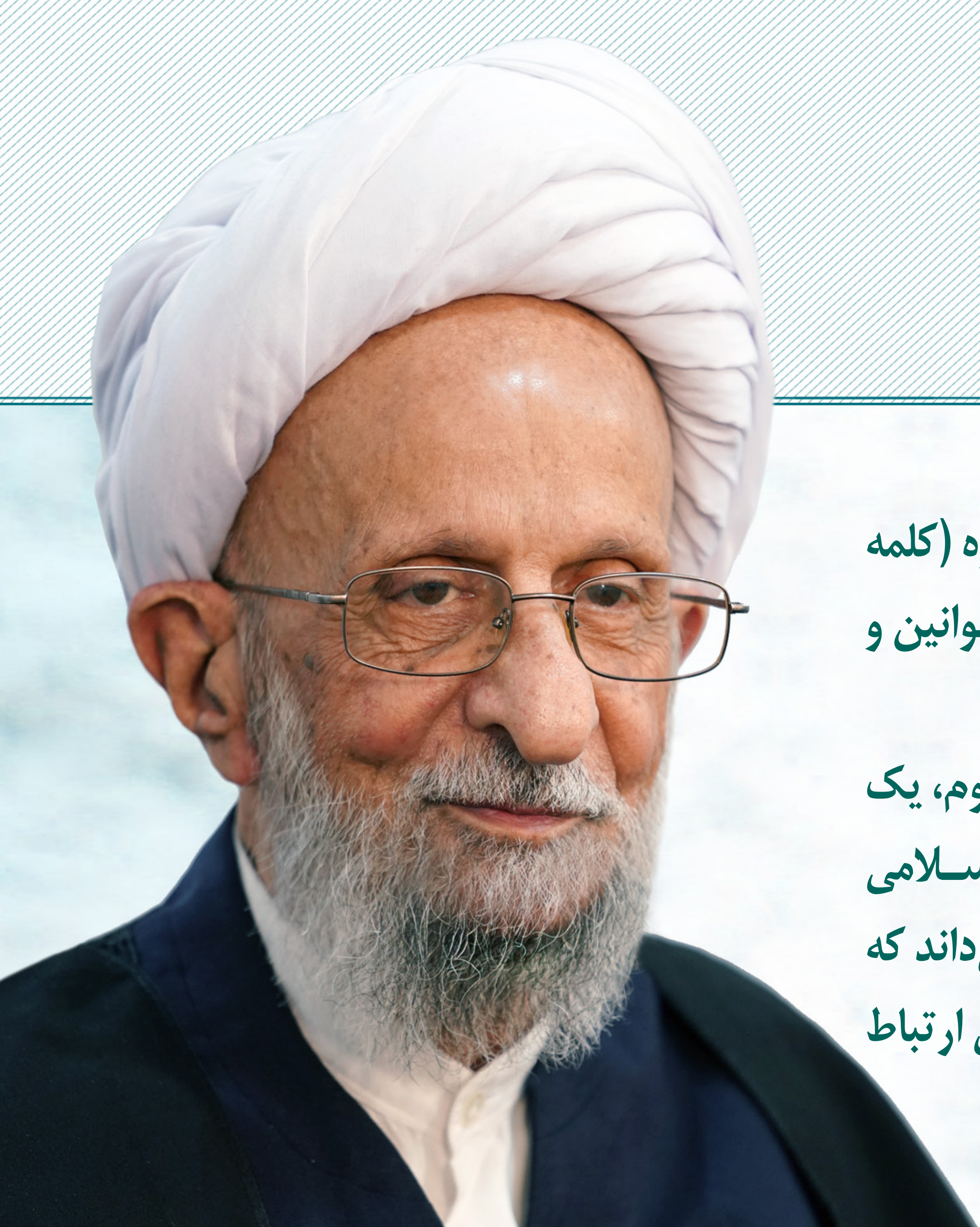


## مملو بودن منابع اسلام از پاسخ به مسائل علوم انسانی

وقتی اسلام دینی است که درباره مسائل اقتصادی قوانینی دارد، چگونه می تواند نسبت به سیستم های اقتصادی بی نظر باشد؟ وقتی اسلام دینی است که حقوقی برای فرد، برای جامعه، حتی حقوقی برای خدا بر انسان، برای حکومت بر مردم و برای مردم بر حکومت تعیین فرموده آیا می توانیم بگوییم که اسلام ارتباطی با علوم انسانی ندارد؟! اگر این، ارتباط نیست پس ارتباط به چه معناست؟

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۱۱۸)

مبانی دین شناختی



## ارتباط قوانین اسلام با علوم انسانی

اسلام را به هر معنایی بگیریم، قدر متیقن از اصطلاحات گوناگون این واژه (کلمه دین و اسلام) شامل قوانین و احکام می شود. از طرف دیگر هر یک از قوانین و احکام مربوط به یک رشته علمی است.

پس چگونه ما می توانیم بگوییم اسلام با علوم انسانی ارتباطی ندارد و علوم، یک سلسله مسائل خاصی هستند که قلمرو خاصی دارند و هیچ ارتباطی با علوم اسلامی ندارند؟ کسی که مختصر آشنایی با مفهوم علوم اسلامی داشته باشد می داند که این دو نمی توانند از هم جدا باشند. بنابراین یک سلسله از علوم انسانی ارتباط عمیق بلکه اتحاد با بخشی از اسلام دارند.

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۱۱۸)



## وحی قطعی، معیاری برای مرحله داوری

چگونه باید ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی را در علوم انسانی وارد کرد؟

ما معتقدیم اسلام، دین حقی است و باید اصول و فروع آن را پذیرفت، پس باید در هرچه ارتباط با مسائل انسانی دارد دخالت نماید.

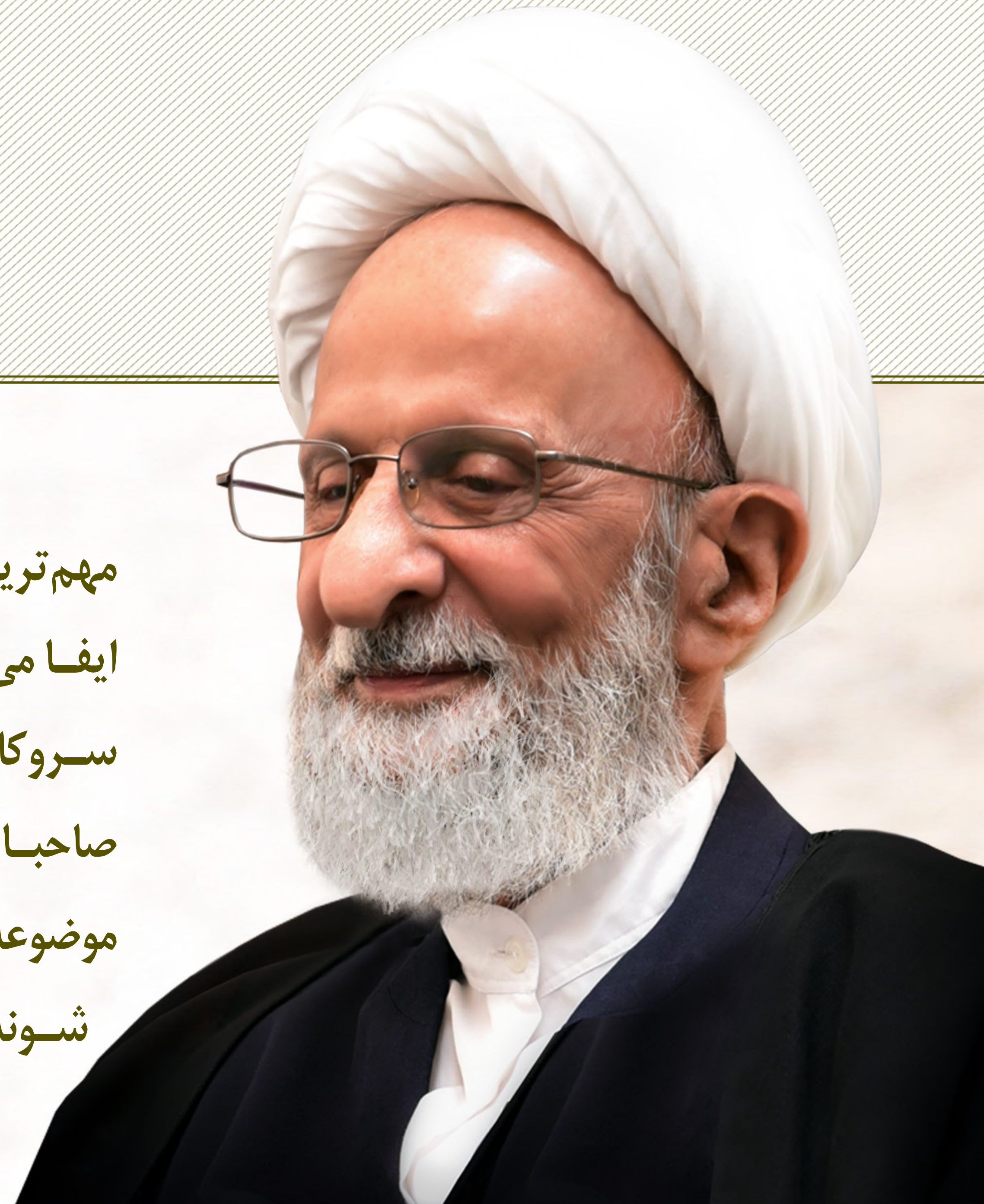
اگر ما معتقدیم به این که محتوای کتاب و سنت حق است و باطل به هیچ وجه به محتوای کتاب الهی راه ندارد، و اگر معتقدیم که: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ

خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»، در این صورت، چگونه می توانیم در بعضی از رشته های علوم، نظریاتی را بپذیریم که مخالف با نظریاتی است که در کتاب و سنت بیان

شده و ما ملزم هستیم بر اساس اعتقادمان به این دین، آن ها را بپذیریم؟!

(جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته، ص ۱۲۰)



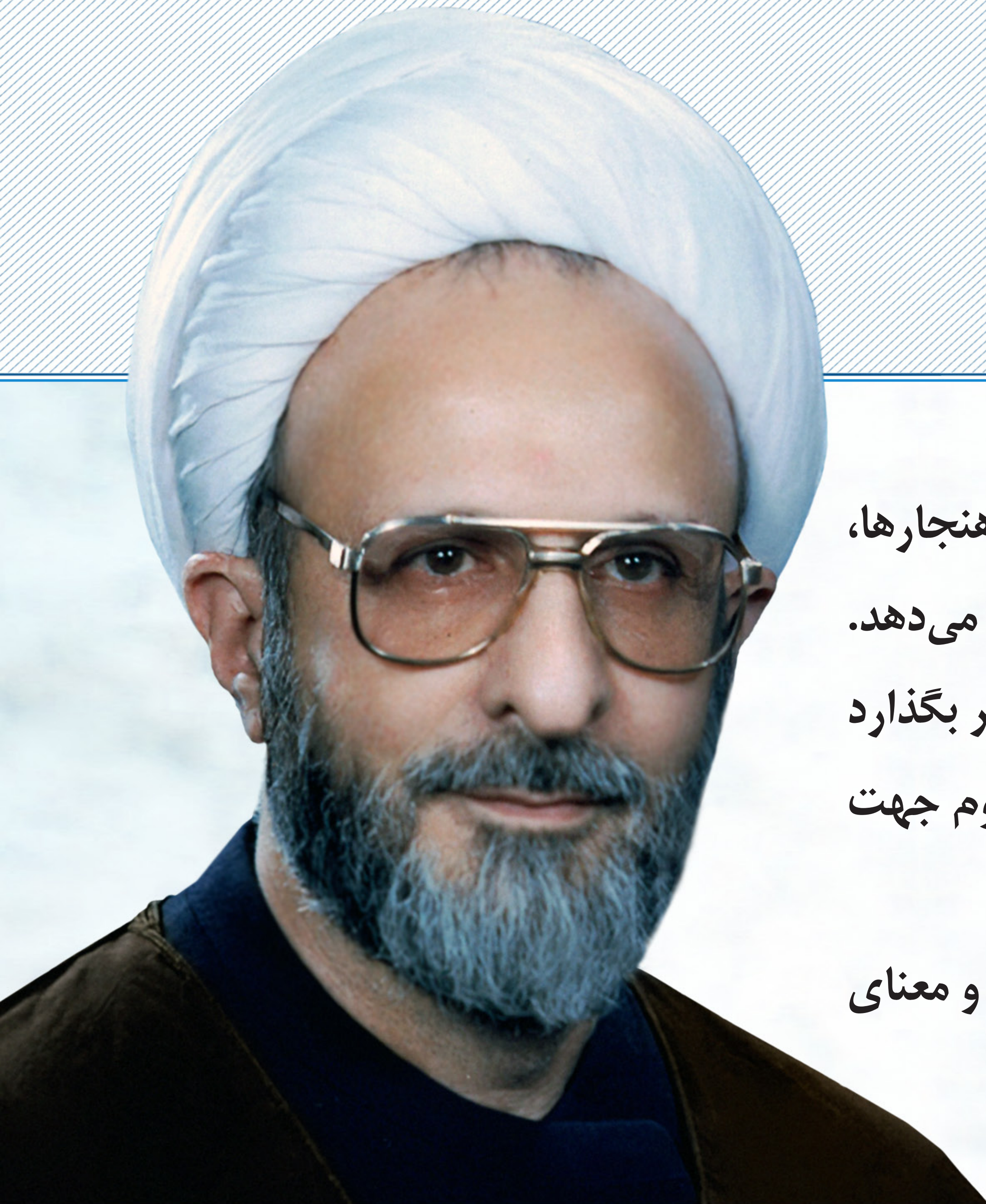


## نقش دین در نظریه‌های کاربردی

مهم‌ترین نقشی که دین در نظریه‌های کاربردی و روش‌های عملی مطرح در علوم ایفا می‌کند، از طریق تأثیر ارزش‌های دینی است؛ زیرا این دسته از علوم با رفتار سروکار دارند و کنش‌های اختیاری بشر را جهت می‌دهند تا اهداف مطلوب برای صاحبان مکاتب، محقق شوند. شناخت اهداف صحیح و راه رسیدن به آن‌ها اصول موضوعه‌ای شمرده می‌شوند که پیش از ورود در علوم دستوری باید تعیین تکلیف شوند و دین صحیح، مطمئن‌ترین ملجأ حقیقت‌جویان در این گونه مسائل است.

(رابطه علم و دین، ص ۲۱۴-۲۱۵)





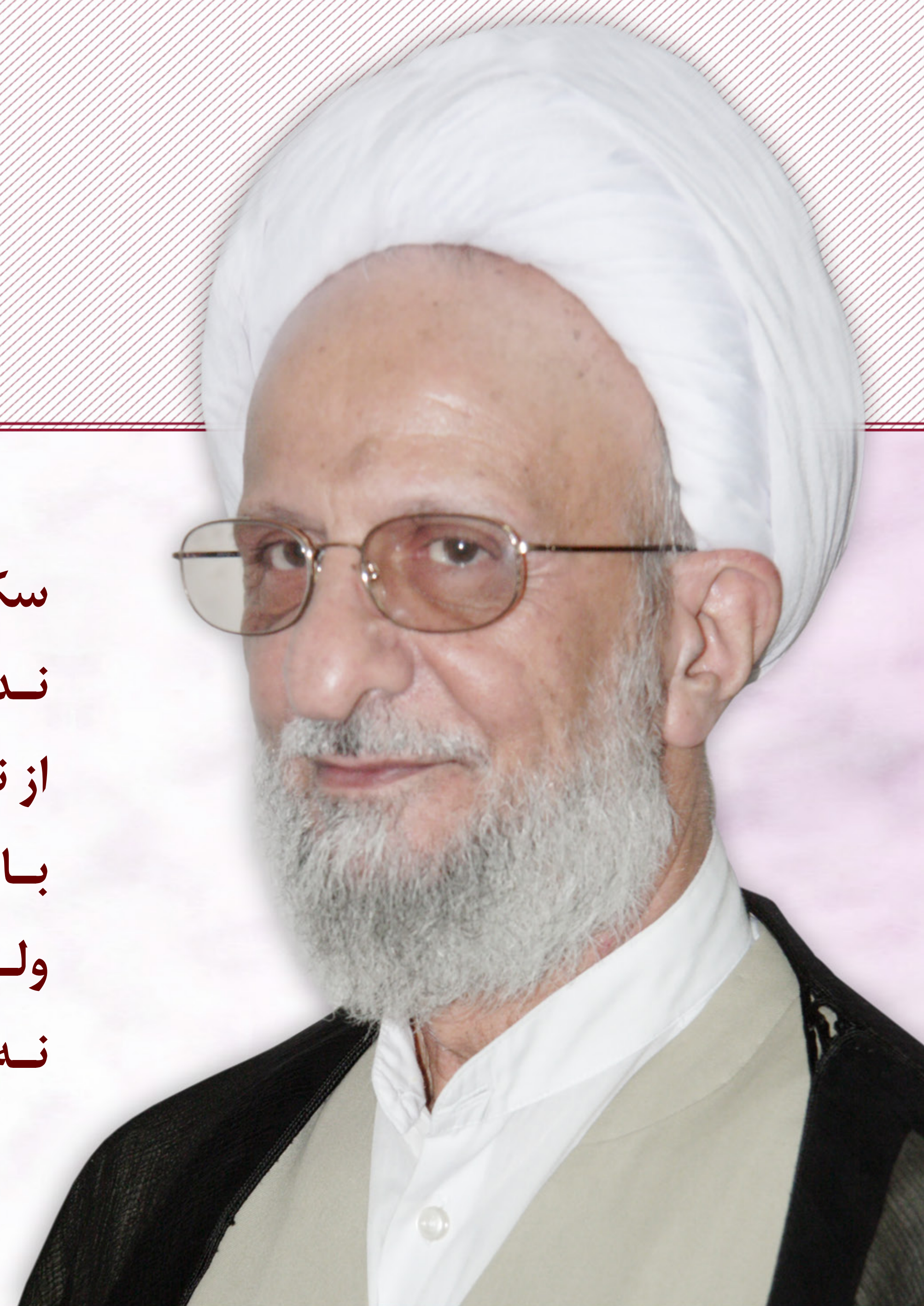
## معنای صحیح علم دینی در علوم دستوری

دین اسلام دارای نظام ارزشی عمیق، گسترده و منسجمی است که هنجارها، دستورالعمل‌ها و توصیه‌های مطرح در علوم کاربردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. احکام عملی اسلام می‌تواند در روش‌های عملی این دسته از علوم اثر بگذارد و هدفی که دین برای زندگی انسان تعیین می‌کند، به حرکت علوم جهت می‌دهد.

این بزرگ‌ترین نقشی است که دین در علوم دستوری ایفا می‌کند، و معنای صحیح «علم دینی» در این بخش از علوم همین است.

(رابطه علم و دین، ص ۲۱۰)

مبانی دین‌شناختی



## نزاع ما با سکولاریسم

سکولاریسم می گوید دین در اقتصاد، سیاست، هنر، و مانند آن ها حق دخالت ندارد و باید کار را به اقتصاددان ها، سیاستمداران، و هنرمندان واگذارد. از نظر سکولارها، تنها حوزه ای که به دین مربوط می شود، حوزه رابطه شخصی با خداوند است (البته به فرض آن که وجود او را بپذیرند). ولی ما معتقدیم دین در همه صحنه های حیات فردی و اجتماعی حضور دارد، اما نه به این معنا که جای علم، فلسفه، و یا هنر می نشیند، بلکه به این معنا که وجه ارزشی آن ها را بیان می کند.

(رابطه علم و دین، ص ۲۰۸)





## معنای علم دینی

به دلیل هم‌خوانی و هماهنگی کامل میان این اصول معرفت‌شناختی [اعتبار راه‌های غیرحسی] با اصول و معارف دین اسلام است که از این طرح جامع برای تولید و تحول علوم با عنوان «علم دینی» یا «اسلامی کردن علوم» یاد می‌شود، و گرنه ما تعصبی نسبت به دین خاص، مذهب خاص، قومیت خاص، زبان خاص، و یا نژاد خاصی نداریم. علمی که کاشف از حقیقت باشد - از غرب باشد یا از شرق، از مسلمان باشد یا از غیرمسلمان، از سفید باشد یا از سیاه - برای ما محترم است و ما آن را می‌پذیریم.

(رابطه علم و دین، ص ۲۴۱)